

بسم الله الرحمن الرحيم

تضاد نظام استبدادی و نظام سرمایه داری

پایه و اساس زندگی در کره زمین وابسته به «امنیت و در امان بودن» است، و منظور از امنیت، محفوظ بودن و در امان ماندن کلیه ابعاد زندگی بشری اعم از جسمی، روحی، فکری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، جزایی، خانوادگی، بهداشتی و... از صدمه و تجاوز و نابودی است. و امنیت، وضعیتی است که بشر و کلیه آحاد بشری در سایه آن، احساس آرامش و اطمینان کنند، و همگان احساس نمایند که همه ابعاد زندگیشان در امن و امان و محفوظ از صدمه و تجاوز و نابودی غیرمنتظره و خلاف عرف و قانون و ناشی از زور میباشد. بنابر این، بدون امنیت، زندگی در اضطراب و خطر قرار میگیرد و برنامه ریزی و سرمایه گذاری و راه اندازی نیروی انسانی (فکری، یدی) امکان نمی یابد. و اوضاع نا امن و نامعلوم و مجهول، حاصلش سرگردانی، اتلاف وقت، ضایع شدن اموال، بیکارگی فرد و اجتماع، انتظار و اضطراب کل اجتماع، و به تبع آن، راکد ماندن و توقف کردن و گندیدن و متلاشی شدن، و سرانجامش نزاع، تفرق، جنگ، خرابی، و فرار است.

امنیت و در امان بودن و عکس آن خطر و در معرض مصائب واقع شدن دارای گستردگی و ابعاد مختلف است و همه آنها وابسته به یکدیگر و دارای تأثیر متقابلند، ولی مهمترین بعد امنیت زندگی بشری، امنیت جانی است، و بعد از آن، امنیت اقتصادی، فکری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... قرار میگیرد. (این ابعاد امنیتی هر یک وابسته به دیگری است و تقدم و تأخر آنها وابسته به مرحله ای است که جامعه ای با آن درگیر و رو برو است). زیرا بنابر اتفاق نسل بشری و در کل تاریخ و حتی بنابر رفتار همه حیواناتی که می شناسیم، همه ابعاد زندگی، برای امنیت جانی و حفظ جان و برای زنده ماندن است، و ابعاد دیگر، وابسته به ادامه حیات و برای کیفیت زندگی و بهتر زیستن میباشد. و اصلاً همه جانداران، و از جمله انسانها، برای نجات جان، همه چیز را رها میکنند، مگر امیدی به حفظ جان و نجات آنچه باید رها کنند داشته باشند، و یا فداکارانی که در سایه ایمان و بنابر تکامل روحی و اخلاقی و علمی، مرگ با هدف و آرمانی و

عزیز را بر زندگی پست ترجیح دهند .

در سایه این اصول به خوبی واضح میشود که زندگی بدون امنیت میسر نیست و همه ابعاد زندگی نیازمند امنیت است، و وجود، رشد و گسترش آنها در تضاد با خطر و مصائب میباشد . و همانطور که همگان میدانیم استبداد و نظامهای استبدادی در هر عصر و زمانی و از هر نوعی که باشد و در هر کشور و مکانی ، خطرناکترین پدیده شناخته شده و خونریزترین نوع خطر و مخرب ترین مصائب بشری است . و اگر بخواهیم به تاریخ بشر مراجعه کنیم به یقین در خواهیم یافت که نه مصائب طبیعی مثل زلزله، سیل، آتشفشان و و نه امراض خطرناک مثل وبا ، طاعون ، سرطان و و نه وحوش درنده یا سمی مثل ببر ، شیر ، گرگ ، مار ، عقرب و هیچکدامشان و حتی همه باهم به اندازه استبداد و نظامهای استبدادی، کشنده ، مخرب ، و خطرناک نبوده اند . و بنابراین اکثر خطرناک بودن استبداد ، وحشت و ترس اصلی بشر در طول تاریخش، از استبداد و نظامهای استبدادی بوده است ، تا جایی که بسیاری از ابناء بشریت از ترس خطر نظامهای استبدادی ، خود را به آغوش وحوش درنده انداخته و در جنگلها و کوهها آواره شده و یا به مناطق خطر خیز پناه برده و بسیاری از ترس استبداد و در راه یافتن پناهی جان باخته و یا با مصائب بسیاری زندگی را سپری کرده اند . و الحق مصیبت عظمای همه بشریت و در همه تاریخ ، استبداد و نظام استبدادی بوده است .

حال که استبداد خطرناکترین پدیده است لازم است آن را تعریف و رابطه آن را با سرمایه و سرمایه داران و کار و کاسبی و تجارت مشخص نماییم : استبداد عبارت است از خود کامگی (بر اساس امیال و روحیات و هوای خود عمل کردن) و خودسری (بر اساس رأی و تشخیص خود عمل کردن و رأی و تشخیص دیگران را نادیده گرفتن) و عدم التزام به چیزی (نداشتن وفاداری و پایبندی به اصل و اصولی و عدم وجود قاعده و انضباطی) . و نظام استبدادی عبارت است از نظامی که استبداد و ویژگیهایش در آن جاری شده و حاکمیت مییابند و ماهیت فکری و سیاسی و روش آن نظام را تشکیل داده و تعریف میکنند . آنچه در نظام استبدادی معتبر و مطلق (بی حد و مرز) است، کام و هوای مستبد ، سر و سودای مستبد ، و عدم التزام به اصل و اصول است . و حکومت مطلقه گاهاً

در سایه جهل و خرافه‌گری و بعضاً بر اساس بی‌تجربگی و تحلیل غلط و اکثراً بوسیله قدرت و زور سرکوبگری بوجود می‌آید و همیشه نیز با تکیه به قدرت و زور سرکوب کننده ادامه می‌یابد .

بنابراین ، استبداد و نظام استبدادی در تضاد با هر قاعده‌ای و نافی تعدد و انضباط و اصول و مکتب و قانون است . استبداد نافی مقررات و قانون و اندیشه و اوضاع معلوم و مشخص می‌باشد . و نظام سرمایه داری که نظامی سرمایه سالار و سرمایه اندوز و سرمایه پرور و متکی به مجموعه‌ای از صاحبان ثروت و سرمایه و بازار آزاد و اصل عرضه و تقاضا است و نیازمند قانون، مقررات ، امنیت ، فرهنگ ، و سیاست ویژه است ، در تضاد با نظام استبدادی است ، و نظام استبدادی و نظام سرمایه داری، نافی یکدیگر و دارای رابطه تضاد و تناقض هستند ، و با بودن یکی ، آن دیگری نفی و محال می‌گردد .

ویژگیهای نظام سرمایه داری :

۱- آزادی و امنیت کار، سرمایه‌گذاری ، و تجارت

اساسی ترین عامل موجودیت یک چیز ، از جمله سرمایه ، آزادی آن و امنیت آنست . بنابر این اولین ویژگی محیطی که نظام سرمایه داری و سرمایه اندوزی در آن برقرار میشود ، وجود آزادی و امنیت است . در محیطی آزاد و امین است که سرمایه بوجود می‌آید و رشد میکند و طرحهای سرمایه‌گذاری ممکن میگردند و سرمایه‌ها در طرحهای اقتصادی به جریان انداخته میشوند . پس اولین شرط برای نظامی که ثروت مادی و سرمایه اقتصادی را هدف میگرداند، آزادی و امنیت است ، تا ثروت و سرمایه ، آزاد و در امان باشد و در سایه آزادی و امنیت رشد کند و پس انداز شود و بعد در سایه بدست آمدن اعتماد صاحبان سرمایه در طرحهای اقتصادی به جریان افتد . زیرا سرمایه و گسترده شدن آن و به جریان انداختن آن ، نیاز به آزادی و امنیت دارد ، و بدون آن ، بشر و کارش قفل و راکد است ، و در قفل و رکود ، سرمایه ای وجود نخواهد داشت ، و اگر هم چیزی وجود داشته باشد تنها برای قفل کنندگان و راکد کنندگان جامعه و افراد آنست .

وضع نا امن ، خطر خیز و جنگ آفرین و متلاشی کننده است و نمی توان بدان

اعتماد کرد و در آن بند و بساط پهن کرد و یا اینکه بتوان در آن به برنامه های دراز مدت که لازمه طرحهای اساسی است امید بست. ثبات طرح و برنامه های اقتصادی در سایه ثبات سیاسی بوجود می آید، و آنهم ناشی از مردمسالاری و رضایت و پشتیبانی و شراکت توده ها و وجود اصول و پایه های فرهنگی و عرفی و اعتقادی و است، که همه این مسائل در محیط نظامهای استبدادی خیلی بیگانه و غریب هستند. در محیط استبداد جنگ و تخریب و فرار و کشتار و زندان همیشه قریب الوقوع هستند و تضمین و اعتمادی به هیچ چیز وجود ندارد. و در چنین محیطی درست است که همه در مخالفت با استبداد کار نمیکنند، اما مصائب ناشی از نا امنی و حاکمیت استبدادی همه را فرا میگیرد. مثلاً در کشوری که جنگ وجود دارد همه جنگ نمیکنند و همگان به جبهه نمیروند، اما فضای جنگی و نا امنیهای ناشی از آن، همه جا را فرا میگیرد و کل جامعه و همه طرحهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار میدهد و آزادی و امنیت را از همگان سلب میکند. (آزادی و امنیت دو اصطلاح مترادف و یا مکمل یکدیگر میباشند).

موجودیت و بقاء و توسعه چیزی، نیازمند امنیت و در امان بودن است، و این وضعیت، بدون آزادی ممکن نیست و مورد تعرض و تجاوز و دستکاری خودسرانه و استبدادی و غیر مقرر قرار میگیرد. پس هنگامی امنیت هست که آزادی وجود داشته باشد، و زمانی آزادی وجود خواهد داشت که امنیت وجود داشته باشد. و آزادی و امنیت، جنبه های گوناگون دارند، که تفکیک ناپذیر هستند، و با سلب جنبه ای، جنبه های دیگر هم مورد تعرض و نا امنی واقع میشوند.

آزادی و امنیت اقتصادی، نیازمند آزادی و امنیت سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی است، و بدون آزادی و امنیت در این ابعاد، آزادی و امنیت اقتصادی هم وجود نخواهد داشت. زیرا اقتصاد، طرحهای اقتصادی، نیروی انسانی اقتصاد، سرمایه های مالی اقتصاد، وسائل تولید و توزیع اقتصاد، قوانین و مقررات کار و کارگری، سرمایه گذاری و آزادی و امنیت را در این ابعاد نیز لازم و ضروری میسازند. باید سرزمینی، دولت و حکومتی، و قوانینی وجود داشته باشد تا بتوان از اقتصاد و سرمایه و سرمایه گذاری و سرمایه داری صحبت کرد. و تجربه اروپای غربی و آمریکای شمالی و هم همین اصول را به ما می آموزند. ما

چگونه میتوانیم در جایی از سرمایه و سرمایه داری و سرمایه گذاری صحبت کنیم که حتی مرزهای ارضی آنجا با زور و سرکوب و کشتار بوجود آمده و برپا ایستاده است؟! اصلاً در چنین مناطقی که کلاً آینده شان مجهول است و حتی معلوم نیست که این مناطق جزو چه کشوری خواهند شد یا در آینده چه کشوری از آنها تشکیل خواهند شد چگونه میتوان در آن از طرحهای اقتصادی و سرمایه گذاری و ... صحبت کرد؟! (مثلاً دولتهایی که نگران از دست دادن بخشی از خاک کشور استبداد زده هستند ، به دلیل جنبشهای استقلال طلبانه ، تقریباً آن بخش را رها کرده و کمترین توجهی بدان نمی کنند!!)

علاوه بر این ، مگر نظام سرمایه داری نیازمند قانون و خصوصاً قوانین اقتصادی نیست؟ مگر صاحبان سرمایه حاضرند سرمایه های خود را در مناطق خطرناک و استبداد زده و جنگ زده به صحنه آورند؟ ، در حالی که محتمل است در چنین جاهایی حتی اصل سرمایه ها هدر و تلف شوند و امکان بازگشتشان جزو احتمالات گردد؟! ، خصوصاً زمانی که سرمایه ها در طرحهای اقتصادی تولیدی و زیربنایی ، سرمایه گذاری و بکار انداخته شوند ، این معضلات پیچیده تر خواهند شد و نیازمند پشتوانه های استبدادی و استعماری میگردند!! ، و این پشتوانه ها نیز هنگامی بدست می آیند که سرمایه ها و صاحبانشان تحت سلطه و سیطره استبداد و استعمار و امپریالیسم در آمده باشند . و حتی به تجربه و بصورت گسترده می بینیم که عمال سرمایه دار استبدادی نیز به محیط استبدادی ساخته خود و حاکم بر آن اعتماد ندارند و حاضر نیستند در کشور و جامعه استبداد زده خود سرمایه گذاری کنند؟! ، و سرمایه های حاصل دزدی و غارت و خیانت خود را میلیارد میلیارد فراری داده و از کشور و جامعه ای که بر آن حکومت میکنند خارج میسازند و آنها را به بانکهای استعماری و امپریالیستی می سپارند ، و آنها نیز از این سرمایه ها هم استفاده ها میکنند و هم به پاس خیانتکاری و تخریب کشورهای استبداد زده ، آنها را برای مستبدین نگه میدارند!!!

اصل قرار دادن سرمایه و توسعه آن ، نیازمند امنیت و آرامش و قوانین و مقررات است . وقتی در منطقه ای جنگ هست ، کشت و کشتار هست ، آشوب و بحران هست ، و حتی جان بدر بردن از آنجا یک پیروزی بحساب میآید ، چگونه میتوان

از سرمایه و سرمایه گذاری و نظام سرمایه داری و صحبت کرد؟ مگر غیر از اینست که در نظامهای استبدادی، سرمایه ها قبل از مغزها و مغزها هم قبل از جانها فرار میکنند؟!، و اصلاً در موارد بسیاری، جانها و انسانها می مانند اما سرمایه ها و مغزها فرار میکنند؟!، و حتی کسان زیادی سرمایه های خود را خارج میکنند ولی خود در نظام استبدادی باقی می مانند؟!، و این نکته نشانه اینست که در نظام استبدادی، سرمایه ها بیش از جان انسانها در معرض خطر نابودی هستند. جانها و انسانها را میتوان مخفی کرد و یا انسانها میتوانند خود را ظاهری دیگر بخشند، اما سرمایه های بزرگ را نه امکان پنهان کردن هست و نه امکان مخفی ساختن ارزش آنها. اینست که نظام استبدادی، بیش از آنکه ضد انسانی و قاتل و سرکوبگر باشد، ضد سرمایه و ضد گسترش سرمایه و ضد طرحهای اقتصادی است. زیرا نظام استبدادی بر اساس نا امنی و نامن کردن کل محیط اجتماعی و ایجاد فضای رعب و وحشت بر پا ایستاده است، و سرمایه و طرحهای اقتصادی، بیش از جان انسانها، نیازمند امنیت و آرامش و قوانین میباشند، و اقتصاد و سرمایه، حاصل جان و کوشش و عمر انسانهاست. و وضعیت کشورها و جوامع استبداد زده در سرتاسر جهان، گواه و شاهد سرکوب و قتل و تخریب انسان، محیط، و سرمایه بدست مستبدین و نظامهای استبدادی است، همان استبدادی که چیزی نمیتواند بیش از آن برای بشریت و دستاورهایش خطرناک و مهلک و عقیم کننده باشد.

تنها سرزمین و دولت و حکومت و قانون نیست که سرمایه و سرمایه داری و نظام اقتصادی ناشی از آن، نیازمند آنست، بلکه آزادی و امنیت اجتماعی نیز یکی از لازمه های سرمایه و سرمایه داری و سرمایه گذاری است. در محیطی که دولت و حکومت، توان کافی برای اجرای قانونهای وضع شده ندارند، در جامعه ای که سرمایه داران از چنان قدرتی برخوردار نیستند که بتوانند از سرمایه های خود و از طرحهای سرمایه گذاری حفاظت و دفاع نمایند و حتی از ایجاد محیط کار و تهیه قوانین کاری و خدماتی و عاجز باشند (به دلیل عدم وجود حکومتی توانا و یا عدم وجود یک قشر سرمایه دار صاحب قدرت و نفوذ)، سرمایه و گسترش آن و امکان بوجود آمدن یک قشر سرمایه داری وجود نخواهد داشت، و سرمایه ها مانند

انسانها و بلکه قبل از آنها هجرت خواهند کرد و جذب مکانهای مناسبتر خواهند گشت . و امروزه که استعمار و امپریالیسم و نظامهای استبدادی شان مانع بوجود آمدن این اقشار و طبقات هستند (تا جریان هجرت سرمایه ها به کشورهای استعماری و امپریالیستی بی وقفه ادامه داشته باشد) ، زمینه های نظام سرمایه و سرمایه داری و بوجود آمدن قشر و طبقه سرمایه داری و راه اندازی طرحهای وسیع اقتصادی خصوصی، کلاً از بین رفته است ، و با استمرار وضع موجود و بقای سلطه استبداد و استعمار و امپریالیسم ، از اقتصاد و سرمایه و سرمایه گذاری و دیگر ضروریات زندگی بشری خبری نخواهد بود و همه چیز برای غرب و راهی غرب خواهد شد . چون در کشورهای استبداد زده ، دولت و حکومت وابسته به استعمار و امپریالیسم است و امکان بوجود آمدن سرمایه و سرمایه دار مستقل و غیر استبدادی ، و حتی بوجود آمدن محیط کار و کاسبی ، خیلی مشکل بنظر میرسد . زیرا در آن صورت از کیسه غارت غرب کاسته شده و بخشی از ثروتهای کشورهای تحت سلطه به جیب مردمان محروم و غارت شده باز خواهد گشت و در عین حال دشمنان استعمار و امپریالیسم (ملل آزادیخواه و استقلال طلب) قوت و نیرو خواهند گرفت ، چیزی که استعمار و امپریالیسم تا بتواند آن را مجاز نخواهد کرد . اینست که با وجود سلطه جهانی استعمار و امپریالیسم و استبداد دست نشانده ، امکان ظهور بازار آزاد و مستقل و رشد یابنده میسر نخواهد شد . زیرا سرمایه ها و صاحبان سرمایه ها ، اگر گاه بوجود بیایند ، آن آزادی و محیط گذشته و ما قبل سلطه جهانی استعمار و امپریالیسم را ندارند که آزاد بگردند و رشد کنند و جمع و قشر سرمایه دار بوجود آید . و امروزه که در اوج سلطه گری استعماری و امپریالی و نظامهای استبدادی و تمامیت خواه و دست نشانده هستیم ، این زمینه ها و شرایط و امکان ها هرچه بیشتر سلب شده اند ، و الآن همه چیز سیاسی (ماکیاولی) و وابسته به شبکه های جاسوسی است و هر چیزی باید از امضای این اژدها بشری بگذرد تا امکان اجراء پیدا کند . و نتیجه این وضعیت اینست : در کشورهای استبداد زده و تحت سلطه استعمار و امپریالیسم ، مردم دارند یا از گرسنگی رنج می برند و می میرند ، یا در حال فرار از سرزمین و موطن خود هستند ، و یا در زندان و تحت شکنجه نظامهای استبدادی بوده و

محکوم به حبس و اعدام هستند. از طرف دیگر همین کشورها همه چیزشان قروض و دیون غربی است!!، و این وامهای دریافتی صرف: سرکوب و خرید سلاحهای سرکوب کننده و اداره نظامهای استبدادی و گرداندن شبکه های جاسوسی و استمرار تحت سلطگی توده های مردم میشوند.

۲- مالکیت خصوصی و حفاظت از آن

دومین ویژگی نظام سرمایه داری وجود مالکیت خصوصی و اعتراف به برخورداری بشر از ماحصل کار خویش است. این اصل مهم و اساسی که اسلام و اندیشه اسلامی و همه مسلمین هم روی آن تأکید دارند، در محیط و مکانی امکان تحقق را دارد که بشر و ما حاصل در آنجا دارای ارزش و قیمت باشد. اما مالکیت خصوصی در هر کجا که باشد در نظام استبدادی نیست، زیرا نظام استبدادی برای جان انسانها اهمیت و ارزش قائل نیست و رأی و موضع انسانها را اصلاً به رسمیت نمی شناسد تا برسد به اینکه به ما حاصل کار و کوشش آنها بیندیشد.

هنگامی که از وجود مالکیت خصوصی صحبت میکنیم بلافاصله حفظ موجودیت آن نیز به میان می آید. و همانطور که گفته شد هم وجود چیزی و هم محفوظ ماندنش نیازمند امنیت و در امان بودن است. امنیت نیز هنگامی و جود خواهد داشت که چیزی از طرف کسانی که دارای سلطه و حکومت هستند به رسمیت شناخته شود و برایش فعالیت صورت گیرد. مالکیت خصوصی و حفاظت از آن و کوشش برای گسترش و پروردن آن یکی از این موارد است که با فراهم شدن زمینه هایش وجود خواهد داشت و گسترش پیدا خواهد کرد و حفظ خواهد شد. زمینه های مالکیت خصوصی و گسترش و حفاظت آن هنگامی بوجود می آید که صاحبان ثروت و سرمایه ها و آنهایی که برای یک زندگی شرافتمندانه و آزاد و مستقل، ارزش و بهاء قائل هستند، در اجتماع و در مراکز تصمیم گیری کاره ای باشند و توان راه اندازی و طرح ریزی برنامه هایی که منتهی به مقاصد انسانی میشود را داشته باشند و برای مالکیت خصوصی و گسترش و حفظ آن تلاش کنند. و این کسان شامل همه آنهایی است که میخواهند از طریق کار (یدی، فکری) و معاملات و لیاقتها و ابتکارات خود به ثروت و سرمایه و دیگر اهداف و مقاصد

خود برسند و در فکر غارت و غصب و مفتخوری نیستند و قصد ندارند از طریق خیانتها و جنایتکاری به ثروت و شهرت و قدرت برسند .

این مسئله که جامعه‌ای هم دارای آزادیهای اقتصادی و هم دارای عدالت اقتصادی گردد کار ساده‌ای نیست و نیازمند پیمودن راهی طولانی است و به رشد همه‌جانبه نیاز دارد و بویژه نیازمند نظام سیاسی مردمسالار و امنیت آفرین و زمینه سازی جهت رشد و تکامل اجتماعی و برخوردار شدن همگان از حقوق اساسی است . اما چنین چیزی به دلیل انحصارگریها و خود پرستی‌ها و قدرت پرستی توانگران بدست آمدنی نیست ، مگر در سایه ارزشهای توحیدی و ایجاد جامعه و فرهنگ توحیدی ، که رسیدن بدان ، محتاج تدریج و طی کردن مراحل از رشد و تکامل همه جانبه و در همه ابعاد فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، و اقتصادی است .

در نظامهای انحصار گرای غربی به دلیل موانع ساختاری از جمله فرهنگ مادی و نگرش اجتماعی مبنی بر تنازع بقاء و انکار ارزش فداکاری و پرداخت بدون بهاء و نظر به انسان به مثابه حیوانی که فاقد ارزش روابط فوق مادی است، و همچنین با توجه به اینکه سرمایه داری غرب بر پایه استثمار و استعمار و امپریالیسم و غارت ثروت‌های ملل جهان بنا شده، ماحصل کار انسانها نصیب انسانها نمیشود، بلکه بشریت ناچار و ناتوان در آنها در خدمت سرمایه داران انحصارگر و مادی و ماکیاولی است، و تنها در مقایسه با مستبدین خون ریز است که آنها ارجحیت پیدا میکنند . و آنچه در نظامهای موسوم به سرمایه داری غرب وجود دارد ، مانند همه اسمهای بی مسمی ، اسمهایی است که تنها میتوان آنها را شبیه سرمایه داری خواند ، و نظام سرمایه داری به مفهوم اینکه سرمایه و صاحبان سرمایه همه کاره و همه چیز باشند نیست ، الا اینکه آنها در آن دیار ، به دلیل ریشه تاریخی و فرهنگ مادی ، دارای قدرت و نفوذ زیادی میباشند و طبقات و اقشار سرمایه دار و ذی نفع ، توانایی دفاع از اصول سرمایه داری را دارا هستند .

در جوامع و کشورهای اسلامی ، به دلیل تبلیغات وسیع کمونیستی ، نظام سرمایه داری به وجود و عدم وجود مالکیت خصوصی شناخته میشود و از اصول دیگر و حتی اساسی تر نظام سرمایه داری ، از جمله آزادی و امنیت ، کلاً غافل شده‌اند . بعبارت دیگر، کمونیستها و مارکسی-لنینی ها به نظامی سرمایه داری

میگویند که در آن مالکیت خصوصی وجود داشته باشد!! و یا اینکه در آن، مالکیت خصوصی نظر او در محدوده‌هایی برسمیت شناخته شود!! ولو این نظام، وحشی و استبدادی و یا اینکه معتقد به محدودیت مالکیت خصوصی باشد؟! از نظر آنها نظام سرمایه داری یعنی نظامی که دارای بازار اقتصادی است!! و آنها حتی کاری به این نکته اساسی ندارند که چند درصد اقتصاد یک کشور باید بازاری باشد تا بتوان آن را سرمایه داری خواند؟! و مطلوب آنها نظام اقتصادی کاملاً دولتی و لغو کامل و نهایی مالکیت خصوصی و فردی است. این نگرش به نظام سرمایه داری و معرفی آن به نظامی که در آن مالکیت خصوصی و بازار وجود دارد، ناشی از ماهیت نظامهای استبدادی-کمونستی و از جمله ناشی از خط و جهت و چگونگی موضعگیری نظام استبدادی-استعماری شوروی بود. زیرا نظام شوروی که خود را کمونستی و مارکسی-لنینی میخواند به لغو و نفی مالکیت خصوصی شهرت داشت، و در سایه آن، همه چیز دولتی و هر چیزی از جمله انسانها تحت سلطه استبداد کمونستی در آمده بود. این بود که کمونیستها و مارکسی-لنینی ها که مبلغ و مدافع شوروی بودند، نظام سرمایه داری را نظام مالکیت خصوصی و بازار معرفی میکردند، بدون اینکه توجهی به محدوده و یا محتوای مالکیت خصوصی و بازار داشته باشند و آنها همیشه و بصورت مطلق مالکیت خصوصی و اقتصاد متکی به بازار و تولید فردی و معاملات آزاد را رد و رفض کرده اند و از ویژگیهای دیگر نظام سرمایه داری بکلی غافل شده اند!؟

نکته جای توجه اینکه همین یاران شوروی!! در کشورها و جوامع اسلامی، مکتب اسلام و اندیشه اسلامی را نیز به دلیل اینکه معترف به مالکیت خصوصی است و در اسلام مالکیت خصوصی قابل قبول است، و ما حاصل کار فردی بعد از پرداخت زکات، خاص و مختص بحساب میآید، سرمایه داری میخواندند!!، در حالی که اولین ویژگی مکتب و اندیشه اسلامی و نظام منبعت از آن، توحیدی و ارزشی بودن آنست، و در سایه توحید و ارزشهای توحیدی مکتوب در قرآن، زوایای دیگر زندگی بشری، از جمله قضیه ثروت و سرمایه و کار و تجارت، مطالعه و بررسی میشود. و نظام سرمایه داری غربی، قبل از هر چیز بر پایه مادیت استوار است و اصول و فروع دیگر آن، از جمله سرمایه و مالکیت فردی و مأخوذ و حاصل

تفکر مادی و مبنی بر تنازع بقاء و سیاست ماکیاولی است . در نظام مادی غرب اصل بر ماده و گسترش ماده و رسیدن به ماده است ، و ماده و تراکم و انحصار آن ، هدف اصلی آن نظام است . در نظام سرمایه داری غربی همه چیز و از جمله بشر و ارزشهای بشری و دستاوردهای معنوی بشریت فدای رسیدن به ثروت و سرمایه میگردد ، و آنها نه بخاطر نیاز بدان ، بل بخاطر سلب استقلال و ممانعت از نفس کشیدن بشریت و وابستگی انسانها به دامهایشان و تحقق روحیه پلید آنها . اینست که مجتمع انسانی به برده نظام مادی و ماکیاولی غرب بدل شده است . لیکن اصل و اساس در اسلام و فکر توحیدی اسلام ، بر پایی نظام توحیدی و ارزشی و قرار گرفتن همه چیز ، از جمله نظام اقتصادی ، در زیر چتر معنویت و مفهومات توحیدی و اسلامی است . چیزی که تنها با وجود جامعه اسلامی و توحیدی و فرهنگ اسلامی و توحیدی و فردیت اسلامی و توحیدی و حاکمیت قرآن و اسلام اجتهادی مستقر میشود . و معاملات اقتصادی در سایه اصل کلیدی حلال و حرام ، منع ربا و توصیه به قرض الحسنه ، زکات و خیرات ، نفی کنز ، منع اسراف و تبذیر ، تعاون و همیاری و ... دال بر توحیدی و ارزشی بودن نظام اقتصادی اسلام است .

باید دانست که بعضی از یاران تشکیلاتی و فرهنگی و تبلیغاتی شوروی ، به دلیل تغییر قبله گاهشان « از شرق شمالی به غرب غربی » ، موضعشان نسبت به مالکیت خصوصی و اقتصاد بازار تغییر کرده است ، و مثلاً بجای معرفی کردن مالکیت خصوصی بعنوان ام المشکلات و منشاء جامعه طبقاتی!! ، دین اسلام و اندیشه اسلامی و دخالت دین اسلام در سیاست را ام المشکلات و منشاء همه مصائب و هدف اصلی مبارزه!! معرفی میکنند . و این کسان و جریانات اصرار میورزند که دین و مکتب و فکر و قوانین اسلامی باید بطور کامل و صد در صد!! از سیاست و حکومت جدا شود!! و بدین شیوه و برای همیشه خانه نشین گردد!! نزد اینها همه چیز مجاز و مباح شده اعم از نژاد پرستی ، سرمایه داری ، باستان پرستی ، احیای مذاهب محو شده شرک آمیز ، ایجاد مذاهب جدید و ... اما همه اینها در صورتی مجاز هستند که علیه اسلام قد علم کنند و کینه و عداوت غلیظی با اسلام و مسلمین داشته باشند . و اکنون اینگونه مشاهده میشود که از نظر این

اشخاص، اسلام و اسلام سیاسی و جنبشهای اسلامی!! دشمن اصلی است و جای همه مصیبتها از جمله مالکیت خصوصی!! را اشغال کرده است.

۳- استقلال سرمایه داران و سرمایه گذاران و تجار

سومین ویژگی نظام سرمایه داری، استقلال ثروتمندان و سرمایه داران و تجار از نظام سیاسی و عدم وابستگی اساسی و یک طرفه و وجود توازن بین آنها و نظام سیاسی، و بالاتر از این، ذی نفوذ و ذی قدرت بودن در نظام سیاسی و داشتن وزن و مایه در حکومت و اجتماع و نظام اقتصادی و حتی مؤثر در وضع قوانین اقتصادی کشور است. و اولین لازمه استقلال صاحبان ثروت و سرمایه و تجار از نظام سیاسی و حکومتی اینست که منشاء ثروت و سرمایه سرمایه داران و اهل تجارت باید خارج از نظام و حکومت سیاسی و باید ناشی و متکی به بازار کار و تجارت آزاد و اصل «عرضه و تقاضا» و خرید و فروش مردمی در بازار آزاد اقتصادی باشد. در چنین صورتی می توانیم ادعا کنیم که سرمایه داران دارای موجودیت هستند. و با گسترش و افزایش ثروتها و سرمایه ها و ازدیاد سرمایه داران و تجار، زمینه نفوذ و قدرتگیری آنها، و سرانجام، با بوجود آمدن قشر سرمایه دار تولیدی و تجاری، نظام سرمایه داری میتواند شکل بگیرد و نظام اقتصادی و سیاسی که تکیه گاه اصلی آن، ثروت و سرمایه و صاحبان آن باشد، ظهور کند.

اما وقتی که در کشوری میبینیم که ثروتمندان و سرمایه داران، همان حکام و عمال نظام سیاسی هستند که از کثیفترین راهها و با نامشروعترین شیوهها و بصورت مخفیانه و خائنه و غاصبانه و از راه جنایات به ثروت و سامان رسیده اند و صاحب سرمایه های خطرناک (حتی برای خودشان) شده اند و به جای اینکه ثروت و سرمایه آنها ناشی و متکی به بازار کار و تولید و تجارت باشد، ناشی و متکی به سیاستهای مافیایی و مافیایی و رانت خواری است و از این طرق به ثروتها و سرمایه های باد آورده!! (حاصل سرکوب، غصب، خیانت، جنایت) رسیده اند، نمیتوان از نظام سرمایه داری و از سرمایه داران و ثروتمندان و تجار صحبت کرد، بلکه چنین وضعی حاصل نظام استبدادی و سرکوبگر و دارای صاحبانی جنایتکار و خیانتکار است و ثروت و سرمایه آنها!! نتیجه نابودی دیگران و اعدام و زندانی

و فرار مردم است . اینست که ثروتها و سرمایه هایی که از راههای مشروع بدست نیامده اند ، به جای اینکه نیازمند قانون و امنیت و دادگاه عادل و علنی باشند ، نیازمند زور و قتل و خفه سازی و مهار و سرکوب مطبوعات و خلاصه محتاج نظام استبدادی مطلقه هستند و ناچاراً باید یک نظام استبدادی مطلقه و سرکوبگر و خطرناک ، پشتیبان این ثروتها و سرمایه های نامشروع و حاصل خیانت و جنایت و غصب گردد. و اگرهم نظام استبدادی کفایت نکرد، که نمیکند ، استعمار و امپریالیسم هم باید با آنها همراه گردند و با زور مشترک استبدادی و استعماری و امپریالیستی این وضع! حفظ شود و ادامه یابد!!

یا مثلاً زمانی که سرمایه گذاران همان عمال استعمار و امپریالیسم و شرکتهای استعماری و امپریالیستی میگردند و آنها نیز در سایه نظام استبدادی دست نشانده به غارت و چپاول کشور و سرمایه هایش میپردازند و ثروتها را به بلاد خودشان منتقل میکنند ، چگونه میتوان از نظام سرمایه داری صحبت کرد . در چنین وضعی باید از غارت شدن کشور بدست عمال و شرکتهای استعماری و امپریالیستی و در سایه نظام استبدادی سرکوبگر صحبت نمود؟! یا هنگامی که تجارت اقتصادی اعم از داخلی و خارجی تحت سلطه حکام و عمال استبدادی و استعماری قرار میگیرد و کسی جز آنها امکان تجارت و معاملات را نمی یابد ، چگونه میتوان از تجارت اقتصادی و تجار واقعی که کالا و مواد مبادله میکنند و بدین طریق ثروت و سرمایه کسب میکنند و به مردم خود نیز سودها میرسانند و مایحتاج مردم را رفع میسازند و نیروهای مردمی را بکار میگیرند صحبت نمود؟! خلاصه باید گفت: وجود کاری و چیزی و سرمایه ای و شغلی و مقامی و... زمانی وجود خواهد داشت و موجودیتش ادامه خواهد یافت که یا مشروعیت داشته باشد و براساس قانون یا عرف و یا عقیده ای قابل قبول باشد و یا باید در سایه زور و سرکوب تداوم یابد ، و این اصل یک واقعیت انکار ناپذیر در همه ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است .

چگونه نظام استبدادی میتواند تحمل کند که در جلو چشمش ، سرمایه داران مستقل رشد کنند و حتی به طبقه ای مبدل شوند؟ طبقه ای که دارای فرهنگ و روش و عملکرد جداگانه و حتی دارای طیفهای گوناگون خواهند بود! و از نظر

فکری و سیاسی و اقتصادی هم دارای گرایش‌های مختلف خواهند گشت! و به تبع آن از توان و امکانات زیادی برای اثرگذاری و جهت‌دهی به نظام استبدادی برخوردار میشوند؟!، همچنین این سرمایه‌داری چگونه میتواند رشد و گسترش پیدا کند در حالی که رشد آنها هم زمینه‌کاهش قدرت مستبدین را و هم طرد استعمار و امپریالیسم و هم رونق و شکوفایی و سرمایه‌گذاری داخلی و هم امید کار و فعالیت و امنیت را در کشور و به تبع آنها زمینه‌های رسیدن به استقلال و خودکفایی را فراهم خواهد کرد؟!!

باید روی این نکته تأکید و تمرکز کرد که پایه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین رکن استبداد و استعمار و امپریالیسم و اصلاً علت وجود آنها، عدم حضور مردم در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی است. و حضور مردم در این صحنه‌ها (که میشود مردم‌سالاری!) یعنی زوال استبداد و استعمار و امپریالیسم. پس علت وجودی استبداد و استعمار و امپریالیسم عدم حضور مردم و تحت سلطگی آنها، و زوال استبداد و استعمار و امپریالیسم وابسته به حضور مردم و حاکمیت آنها در ابعاد مختلف است. حال باید دانست که به اندازه قدمهایی که در کشور و مکانی، مردم حضور و حاکمیت پیدا میکنند، به همان اندازه استبداد و استعمار و امپریالیسم عقب‌نشینی و از آن محلها پاکسازی می‌شوند. بدین صورت است که نظامهای استبدادی و عمال استعمار و امپریالیسم هرگز و هرگز به مردم و اشخاص مستقل اجازه نخواهند که دارای هیچ چیزی بشوند!، اعم از اینکه این چیز، فرهنگی یا سیاسی و یا اقتصادی باشد. و عدم وجود مؤسسات اقتصادی مستقل، و عدم امکان وجود دانشگاه و چاپخانه و انتشارات مستقل و حتی ممنوعیت نشر کتب ادبی یا داستانی و در سایه نظام استبدادی، و عدم امکان رسیدن یک شخصیت مستقل حتی به پایینترین مقام سیاسی و همه دال بر این واقعیت است که نظام استبدادی و استعمار و امپریالیسم اجازه نخواهند داد که هیچ جامعه‌ای بر سرنوشت خود حاکم شود و آزادی و استقلال و بی‌نیازی از آنها را در پی آورد، و اگر هم جامعه‌ای خواسته که بر سرنوشت خود حاکم شود به انواع وسایل و از جمله از طریق زور و اشغال و محاصره اقتصادی و مصادره اموال و سرمایه‌ها و کودتاهای نظامی و آنها را سرکوب کرده اند.

۴- اصالت ثروت و سرمایه

چهارمین ویژگی نظام سرمایه داری اصل و اصیل بودن ثروت و سرمایه مادی و مقومات و زمینه های آنست. در نظام سرمایه داری همه چیز در خدمت ثروت و سرمایه، آزادی ثروت و سرمایه، امنیت ثروت و سرمایه، رشد ثروت و سرمایه، و گسترش آنست. زیرا ماده و کسب ماده و رسیدن به ماده در نظام سرمایه داری و فرهنگ و عرف سرمایه داری، هدف اساسی و نهایی و برتر محسوب میشود. و چون در این نظام، ثروت و سرمایه هدف است، ابعاد دیگر زندگی از جمله عقاید و فرهنگ انسانها و جامعه در خدمت آن قرار میگیرد و در پای بدست آوردن آن فدا میشود. اما در نظام استبدادی همه چیز از جمله سرمایه و صاحبانش در خدمت استبداد سیاسی و استمرار نظام استبدادی و مستبدین قرار دارند، و مستبدین حاضرند کل سرمایه ها و کل کشور و کل اجتماع را در راه استمرار نظام سرکوبگرشان محو و نابود کنند. نمونه های این نظامهای خطرناک و استبدادی، در کشورهای اسلامی به وفور یافت میشوند، و نظامهای استبدادی پهلوی و خمینی در ایران، نمونه های واضح این گونه نظامها هستند، که هیچ چیز را جز استمرار نظام استبدادی به رسمیت نشناختند، و چیزی که هرگز مد نظر آنها نبوده ثروت و سرمایه و ایجاد طبقه و قشر سرمایه دار است. در نظام استبدادی کسی میتواند سرمایه داشته باشد و سرمایه گذاری کند و سرمایه اش امنیت داشته باشد که مراحل زیادی از جنایتکاری و جاسوسی و خیانتکاری را گذرانده باشد و در نظام استبدادی صاحب نفوذ باشد. و این کسان سرمایه خود را نه از راه کار و استثمار کار کارگران، بل از طریق نهادهای استبدادی و منابع استبدادی بدست میآورند. یک سرمایه دار مستقل نه جایی در نظام استبدادی دارد و نه امکان سرمایه گذاری دارد و نه حتی امنیت جانی!، و چاره چنین کسی، همچنانکه میبینیم، تنها فرار از کشور و آوارگی خودش و سرمایه هایش میباشد. سرمایه داران در نظام استبدادی، عمال نظام استبدادی و جنایتکاران آن و حکام آن و مهره های متکی به آن هستند، و به محض سقوط نظام استبدادی (به دلیل جرم و جنایت و سرمایه های باد آورده و غصب شده و ...) از کشور

میگیرند ، پدیده‌ای که در هنگام سقوط استبداد پهلوی شاهد آن بودیم .
در نظام استبدادی، صاحبان ثروت و سرمایه ، همان حکام نظام استبدادی و عمال
آن هستند و اینها هم سرمایه های خود را از راه غصب ، غارت ، دزدی ، رشوه ،
و اختصاص منابع مالی کشور به خودشان و همچنین از طریق معاملات سیاسی
خائنه با دول استعماری و امپریالیستی بدست آورده اند . در نظام استبدادی
چیزی به نام طبقه سرمایه دار وجود ندارد و اصلاً امکان بوجود آمدن طبقه
سرمایه دار مستقل و خارج از نظام استبدادی ابداً ممکن نیست . و در نظام
استبدادی کسی میتواند ثروت جمع کند که وابسته به استبداد باشد . زیرا در
نظام استبدادی نه امنیت کار و کاسبی موجود است ، نه از قوانین کار و کاسبی
خبری هست ، و نه سرنوشت معلوم و مشخص برای کسی وجود دارد ، تا امکان
سرمایه گذاری و تهیه برنامه های کاری فراهم شود .

نظام سرمایه داری یک نظام اقتصادی است که در آن کار و کسابت و ثروت خواهی
و سرمایه اندوزی اصل است و مسائل و قضایا و ابعاد دیگر در خدمت آن قرار میگیرد .
و نحوه تولید و توزیع آزاد ثروت و سرمایه و پایه بودن اصل عرضه و تقاضای مردم و
رقابت آزاد و بازاری بودنش ، که اشخاص و مؤسسات مستقل و شرکتهای خصوصی
و تعاونی و دولتی ، بدون مانع و یا امتیاز ویژه ، در آن نقش اساسی دارند ، ماهیت و
هویت آن را مشخص میسازد . نظام سرمایه داری نظامی است که صاحبان ثروت
و سرمایه در آن از برجستگی و قدرت ویژه ای برخوردارند . زیرا در آن اصل بر
ثروت و سرمایه قرار داده شده و بدیهی است که سرمایه داران و ثروتمندان در آن
نقش اساسی تری بازی کنند و حتی هویت آن را تعیین کنند و بدان سمت و جهت
بدهند و عقاید و فرهنگ و عرف خود را که بیشتر ناشی از منافع و مصالح اقتصادی
و مقاصد سرمایه دارانه و تجاری آنهاست مسلط گردانند و آن را بر اکثریت
اجتماع تحمیل کنند . و این مجموعه طبقه و قشری را تشکیل میدهند که میتوان
آن را طبقه و قشر سرمایه دار خواند ، طبقه‌ای که در این نظام اقتصادی ، سیاسی ،
اجتماعی ، و فرهنگی ، همه کاره و صاحب نفوذ هستند و اصلاً منشاء قوانین
کشوری میباشند و حتی سیاستهای خارجی کشور بنابر زمینه سازی جهت
تجارت و منافع آنها تنظیم می گردد . و نظام سرمایه داری اگر استبدادی است

که هست بیشتر وجهه اقتصادی دارد و سیاستهای استبدادی آن نیز ناشی از منافع اقتصادی سرمایه داران و انحصارگری آنها و ناشی از حفظ انحصارات غیر مشروع و به خطر افتادن سرمایه های متراکم آنهاست .

باید توجه داشت که نظامهای استعماری و امپریالیستی غربی نمونه های خوبی برای نظام سرمایه داری نیستند ، و خصوصاً امروزه ، نظامهای غربی با تکیه بر اهرمهای اقتصادی ، حتی در کشورهای خود نیز ، رقابت اقتصادی و آزادی کسابت و تجارت را فلج کرده اند . از نظر کثرت گرایي و تعددیت سیاسی و فرهنگی ، اوضاع بدتر و ویرانه تر هم هست ، و بی علاقه گی مردم به دخالت در امور سیاسی و حزبی و انتخاباتی و تحمیل طرح ذوب و ادغام در همه کشورهای غربی برای تک فرهنگی و تک عرفی کردن اروپا که از طرف حکومتهای سیاسی آن کشورها ارائه و تحمیل میشود ، سند گرایش روز افزون نظامهای شبهه سرمایه داری غرب به استبداد سیاسی است . و در رأس این دولتها ، نظام استعماری و امپریالیستی و استبدادی آمریکا قرار دارد که حتی داد و ستد و تجارت خارجی شرکتهای پر قدرت سرمایه داری را هم تحت سلطه خود در آورده است . در سازمان تجارت جهانی هم هر کس و دولتی که تحت سلطه و هیمنه اهریمنی آمریکا در نیاید نمیتواند عضو سازمان تجارت جهانی (آمریکایی) شود . تا جایی که در رابطه با سلطه گری آمریکا بر سرمایه داران و شرکتهای سرمایه داری و تجارت جهانی ، حتی دولتهای اروپایی هم که بعضاً جزو شرکای استعماری و امپریالیستی آمریکا هستند به امان آمده و در تنگنا قرار گرفته اند .

۵ - فرهنگ و عرف اجتماعی کار و سرمایه

چیز دیگری که لازمه نظام سرمایه داری است ، فرهنگ و عرف متناسب اجتماعی است . فرهنگی که در راه گسترش سرمایه و نظام سرمایه داری و توسعه طرحها و برنامه های سرمایه گذاری حامی باشد . روحیه کار و کاسبی ، علاقه به کسب سرمایه اندوزی ، توجه عمومی به گسترش پس انداز و به جریان انداختن آنها در طرحهای مختلف اقتصادی ، روحیه استقلال طلبی و کوشش برای زوال فقر مادی در کشور و اجتماع ، عشق و علاقه به رشد اقتصادی و ترجیح کشور و جامعه خود

و تولیدات و طرحهای اقتصادی خودی، نمونه‌های فرهنگ و عرف کار و سرمایه و سرمایه‌گذاری و علاقه به سرمایه‌اندوزی است. و فرهنگ و عرف کار و سرمایه، زمانی بوجود می‌آید که صاحبان حکم و تصمیم در اجتماع، برای آن تلاش و زمینه‌سازی کنند، که یکی از مهمترین این کارها و زمینه‌ها اینست که به مردم و آحاد آن اثبات شود که تنها از طریق کار و تلاش اقتصادی و مستقلانه میتوان به ثروت و سرمایه رسید، نه از طریق زد و بند با نظام سیاسی کشور و حکام آن، و نه از طریق معاملات قاچاق و مافیایی و هم‌دستی با عمال حکومتی، و نه از راه قرارگرفتن در ادارات دولتی و اخذ رشوه و سرقت اموال عمومی، و نه بوسیله امید بستن به غارتگران استعماری، و نه از منشاءهای غیرطبیعی و استغاثه از امامان و اولیاء و ... که همه اینها ناشی از سوابق غلط، تنبلی و بی‌کارگی، تبلیغات استعماری، و توهّمات بیخردانه میباشد. و مسئول این امیدهای فاسد و غلط و توهمی و بی نتیجه، نظامهای استبدادی، رؤسا و ائمه ارتجاع و خرافه پرستی، امپریالیسم خبری، و فرق و خطوط گمراهی مثل صوفی‌گری است. و وجه اشتراک و نتیجه همه این انحرافات ضد کار و کاسبی، امید بستن به غیر خود و کار خود و اراده خود و ناشی از وجود روحیه انگلی و وابستگی به غیر از خود و اراده خود و جایی که محل توهّم و جای امید کاذبی شده است، که گویا میتواند منشاء ثروت و سرمایه باشد!!

جامعه‌ای که دارای فرهنگ و عرف غیر کاری و انگل‌پرور است و در طی زمان از محیط و حکومت و خرافات خود نیز کلاً مأیوس شده است و بجای بازگشت به اراده و کار و بازوان و محیط خود، کارش به بیگانه پرستی منتهی شده است و تا آنجا خود را باخته که از خود و هر آنچه منسوب به خود است متنفر گشته است و آن را خوار و حقیر می‌شمارد، و در هر صورتی، کشور و جامعه و تولیدات و صنایع استعماری و امپریالیستی را بر آنچه داخلی و خودی است ترجیح میدهد، نمیتواند کاری بکند و راه موفقیت بر او بسته است. و در این وضعیت فرهنگی و عرفی و روحی و با این شناخت و جهت، که نافی خود است، هر حرکتی داشته باشد، بعد از مدتی می‌بینند که نه از فرهنگ جامعه‌اش چیزی مانده است و نه کاری برای کشور و جامعه خود انجام داده است! و مانند بسیاری از کشورها و جوامع استبداد

زده ، باز میدان ، میدان رقابتهای سیاسی ، و میدان ، میدان نبرد توده های مردم و استبداد دست نشانده و مورد حمایت استعمار و امپریالیسم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است . همچنین جامعه ای که به دلایل عرفی یا مذهبی یا عقیدتی ، به کار و سرمایه اندوزی و شکوفایی اقتصادی علاقه ای نداشته باشد ، در فقر و فلاکت عام خواهد سوخت و سرانجامش اسارت و بردگی و گدایی است . مانند امروز که غرب مادی و ماده خواه و استعمارگر و غارتگر ، ارباب و آقای همان خرافه پرستانی شده است که روز و روزگاری ، کار و کاسبی و سرمایه اندوزی و توجه به اقتصاد و طرحهای اقتصادی را تحقیر میکردند و آن را پست می شمردند .

لازم به ذکر است که از هر چیزی میتوان سوء استفاده یا حسن استفاده نمود ، و ثروت و سرمایه خواهی و سرمایه داری نیز از این نمونه هاست ، که میتوان آن را خیلی خشن و افراطی کرد و در مادیت و استثمار و حتی غارتگری غرق گردید ، مانند غرب که بشریت را برای قرون متمادی غرق در فلاکت و غارت شدگی و مستعمرگی و تحت سلطه قرار داده است ، و هم میتوان سرمایه خواه و سرمایه اندوز بود و علاقه به رشد و شکوفایی اقتصادی داشت و در عین حال انسان خواه و ارزشی بود . اما این تعادل نیازمند پایه و اساس فکری و فرهنگی است و در یک نظام فکری و فرهنگی مادی که در آن جز ماده برسمیت شناخته نمیشود تحقق پذیر نیست ، و چنین تعادلی و تعادل در همه ابعاد زندگی بشری ، تنها از عهده فکر و فرهنگ توحیدی و اسلامی ساخته است .

باید این اصل اساسی را همیشه زنده نگه داشت که : ماده و سرمایه و اقتصاد برای انسان و اجتماع و یک زندگی عزیز و خوش و خرم است نه برای جنگ و غارتگری و زیر پا نهادن و احترامین اصول انسانی ، چیزی که مستبدین و استعمار و امپریالیسم بدان روی آورده اند و در سایه حاکمیت و سلطه آنها ، سرمایه و اقتصاد و ماده امروزی ، بیشتر صرف سلاح و جنگ و کشتار میشود .

نظم و نظام در هوا و خلاء ایجاد نمیشود!!

هر نظم و نظام و تنظیمی اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و ... که بخواهد وجودی طبیعی و در جای خود داشته باشد و به مقاصد اعلام شده اش

دست پیدا کند و برای آنها مؤثر واقع شود، نیازمند اصول و قواعدی است که بدون آنها هرچه اعلام شود ساختگی و بنا بر زور یا تزویر و یا جهالت بوده و چیزی تحقق نخواهد یافت و تنها با وجود اصول و قواعد و زمینه‌های ویژه است که اهداف متحقق و جامعه عمل می‌پوشند. و این اصول و قواعد و ضرورتها عبارتند از:

۱- سرزمین مشخص و بدون مناقشه ای که دارای جامعه ای با تاریخ و فرهنگ و عرف زنده و پایداری باشد و این فرهنگ و عرف امکان اجراء شدن در آن محیط را بنا بر زمینه های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی داشته باشد.

۲- جامعه ای که دارای اصول و پایه‌های فرهنگی و عرفی مشترک باشد، تا توافق روی اصول و پایه‌های نظم و نظامی که باید مستقر شود میسر گردد، و بدین وسیله نظم و نظام تحقق یابد. بدون وجود فرهنگ و عرف مشترک، اصول و پایه‌های مشترک اجتماعی وجود نخواهد داشت، و اصلاً بدون فرهنگ و عرف مشترک، جامعه ای تشکیل نخواهد گشت. همچنین بدون اصول و پایه‌های مشترک اجتماعی، امکان استقرار و بوجود آمدن هیچ نظم و نظامی که به جامعه مورد نظر سر و سامانی بدهد بوجود نخواهد آمد.

۳- توافق اجتماعی و عمومی روی اصول و پایه‌های مشترک برای تشکیل دولت و حکومت سیاسی و جهت مشخص شدن محتوای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و جهت‌گیری سیاسی در رابطه با مسائل داخلی و خارجی و چگونگی موضع‌گیری در باره دوستان و دشمنان. دوستان و دشمنانی که جامعه و فرهنگ و عرف آن تعیینش میکنند. هر دولت و نظام سیاسی بدین شیوه میتواند نماینده مردم و جامعه اش بشود و در پی تحقق عقاید و اهداف و خواسته‌های اجتماعی بر آید و بدنبال رشد و تکامل و خیر و صلاح جامعه خود باشد.

۴- شرکت مردم در میدانهای مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... و اشتراک آنها در استمرار حکومت مردمی و جهت دهی و تعیین اهداف اساسی و اصول مورد اتفاق جامعه و حفظ ماهیت دولت و حکومت (نظام حکومتی) که بر کشور و جامعه حاکم و برایشان قوانین صادر میکند.

۵- تدوین و اجرای قوانین کشوری (دولتی) جهت ممکن سازی و تحقق اصول و اهداف اساسی و مورد اتفاق جامعه، و برای: بوجود آمدن روابط مشخص، حقوق

مشخص ، وظایف مشخص ، امنیت همه جانبه فکری ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی اجتماعی ، خانوادگی ، جزایی ، بهداشتی و ، تشکیل تنظیمات و مؤسسات و سازمانها و احزاب و دیگر شکل بندیهای اجتماعی ، و زمینه سازی برای هر آنچه جامعه مورد نظر بخواند و بدان رأی بدهد .

این اصول پنجگانه میتوانند هر نظم و نظام و تشکیلاتی را که جامعه صاحب آنها و گرایشات و جناحهای اجتماعی این اصول بخوانند اعم از نظامها و تنظیمات و تشکلات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ، صنفی ، خانوادگی ، جزایی ، و بر پایه نگرشهای مختلف فکری و عقیدتی اعم اسلامی ، مادی ، عرفی و تحقق پذیر و عملی شدنی خواهند کرد . زیرا در آن صورت انسانها و جامعه ای داریم که هم زمینه و توان دارند و هم دارای آگاهی و انتخاب اند و هم صاحب عزم و اراده و التزام هستند . اما زمانی که هیچ یک از این اصول پنجگانه و یا بعضی از آنها وجود ندارند کاری میسر نخواهد شد و چیزی پیش نخواهد رفت . چون وقتی که سرزمین مشخصی وجود ندارد که در آن بتوان برنامه ریزی و پیشرفت کرد ، و هنگامی که جامعه ای وجود ندارد که بتوان بدان امید بست و روی آن کار کرد ، و یا زمانی که فرهنگ و عرف مشترکی وجود ندارد که بتوان روی آن به توافق رسید و در سایه آن نظم و نظام و تشکیلات و دولت و حکومتی را برقرار نمود ، کاری نمیتوان کرد و همه چیز و هر کوششی عقیم و ابتر و بی نتیجه خواهد بود و راه پیشرفت و ترقی بسته میماند .

بدیهی است که چنین جامعه ای طبیعتاً و بدون این اصول وجود ندارد ، زیرا ذات و ماهیت انسانها و بشریت ، اقتضای نبود و عدم وجود این پایه ها و اسس را نمیکند و انسانها و جوامع بشری در آنها و با آنها بوجود آمده و زندگی کرده اند . اما دشمنان انسان و جوامع بشری و مخالفان رشد و تکامل و استقرار حق و عدالت که امروزه استعمار و امپریالیسم و نظامهای استبدادی دست نشانده هستند ، این مصائب عظمی را برای بشریت بوجود آورده اند و همه چیز را مختل و همه این اصول اساسی را مورد تجاوز قرار داده و یا عملاً از میان برده اند . اینست که در چنین اوضاعی صرفاً خواست مردم و جامعه ای جهت تحقق اهداف و اصول مورد نظرشان کفایت نمی کند . زیرا مسائل و مشاکل جوامع تحت سلطه پیچیده تر

شده و کارها به سادگی پیش نخواهند رفت و مشاغل به سادگی حل نخواهند گشت و راه رسیدن به اهدافی که دشمنان قدرتمند بشر در آن کمین کرده اند با اراده های ضعیف گشوده نخواهد شد .

در این اوضاع و احوال علاوه بر خواست و رأی ، جهت رسیدن به اصول پنجگانه فوق الذکر ، باید از خود و اموال خود و زندگی خود و حتی از جان خود مایه گذاشت و در راه رسیدن به مقصد فداکاری کرد و آماده هر کاری گردید ، که اینهم نیازمند جامعه ای صاحب عزم و همت و دارای رهبریتی آگاه و آزادیخواه و فداکار است . اما با نبود چنین جامعه ای و عدم وجود چنین رهبریتی ، کاری نمیتوان کرد و آنچه از مصیبت و محنت و بلا است بر سر چنین جامعه ای فرو خواهد بارید ، همانگونه که حالا بسیاری از جوامع دچار همین سرنوشت هستند . و اگر سرانجام این جوامع بخود نیایند و بیدار نشوند و به دلیل تراکم مشاغل عظیم به حد اکثر فداکاری مبادرت نورزند ، اضمحلال و از هم پاشیدگی در انتظار آنها و فرهنگ و عرف و آثارشان خواهد بود .

آنچه کمونیستها از سرمایه داری گفته اند!

در کشورها و جوامع اسلامی ، نظام سرمایه داری بیش از همه از طرف جریانات مارکسی و لنینی (کمونیستی) معرفی شده است ، و حد اقل بخشی از ذهنیت عمومی موجود از سرمایه داری مأخوذ از تعالیم و تبلیغات آنهاست ، ذهنیتی که منفی است و نظام سرمایه داری را یک نظام سراپا شوم و فاسد و ضد کارگری! تلقی و آن را کلارد و رفض میکند . و چون جوامع استبداد زده ، نظام سرمایه داری را ندیده اند و در بسیاری از مناطق حتی کارخانه های کوچک هم مشاهده نشده تا رابطه سرمایه دار و کارگر مشاهده و درک شود (سرمایه داری را کلاً صنعتی معرفی کرده اند!) ، و از طرف دیگر نظامهای استبدادی را مصداق نظامهای سرمایه داری معرفی کرده اند ، در نتیجه ذهنیت توده ها نسبت به نظامهای سرمایه داری طبق مقصود و مراد مبلغان جهت داده شده ، و این جوامع ، نظام سرمایه داری را کاملاً سیاه و مصیبت بار می بینند!! ، در حالی که همین جوامع ، اروپا و آمریکا را محل رفاه و مکان انسانهای خوشبخت تصور میکنند!! ، ولی این

سؤال را از خود نمیکنند که مگر اروپا و آمریکا منشاء و مرکز نظام سرمایه‌داری نیست؟! پس چگونه است که نظام سرمایه‌داری ما عامل هر مصیبت و بدبختی و مصدر قتل و سرکوب و آوارگی و ناامنی است اما نظام سرمایه‌داری اروپا و آمریکا اینطور نیست؟!

اینست که معرفی نظام سرمایه‌داری بعنوان نظامی که در آن مالکیت خصوصی وجود دارد و سرمایه‌داران کارگران را استثمار میکنند! و عدم توجه و اهتمام به خصوصیات اساسی نظام سرمایه‌داری یعنی: امنیت، قانون کار و کارگر، آزادی کار و داد و ستد، رقابت آزاد، وجود زمینه‌های سرمایه‌گذاری، هماهنگ کردن سیاستهای داخلی و خارجی جهت فراهم سازی تجارت و تبادل، وجود قشر و طبقه ای که حد اقل توان و احترام داشته باشد و از مصالح اقتصاد سرمایه‌داری دفاع کند، زمینه موجودیت سرمایه‌داران مستقل و سرمایه‌های ناشی از کار، بازار اقتصادی آزاد، وجود و گسترش کار و کسابت و....، بزرگترین انحراف ذهنی و عملی را در این رابطه بوجود آورده است، که بسادگی زائل‌شدنی و ازبین رفتنی نیست و عواقب این ذهنیت و موضعگیریهای ناشی از آن همچنان و تا مدت‌ها مصیبت‌بار میمانند. جهت استمرار وجود این گمراهی در جوامع استبداد زده و کمک به بقای نظامهای استبدادی و فریبکاری آنها مبنی بر اقدام برای رشد و توسعه اقتصادی و فراهم‌سازی زمینه‌های سرمایه‌داری خصوصی!!، امپریالیسم خبری و شبکه‌های پیدا و پنهان استعماری و امپریالیستی، به مبلغان و صاحبان این کج‌اندیشی و گمراه‌کننده، کمک و یاری می‌رسانند و «کشورهای در حال تخریب و غارت» را «کشورهای در حال رشد و توسعه» مینامند!!، کما اینکه در رابطه با نظام اسلامی هم بصورت خیلی گسترده‌تری، همه دشمنان اسلام و مسلمین، میخواهند که نظامهای استبدادی خیلی جنایت‌پیشه و ضد بشری و ضد اسلام و مسلمین را به نام نظامهای اسلامی ثبت و تبلیغ کنند و به خورد توده‌های مردم در سراسر جهان بدهند و نظام اسلامی را مساوی با نظام مستبدین و جنایتکاران و خیانتکاران قلمداد کنند. اینست که فی‌المثل نظام استبدادی خمینی را نیز که حد اکثر یک نظام شیعه ولایت فقیهی مطلقه است و حتی برای اکثریت قاطع شیعیان هم قابل قبول نیست و بسیاری از فقهای شیعه در برابر آن

ایستاده و حتی بخاطر مقابله با آن دچار زندان و آوارگی شده‌اند ، به عنوان نظام اسلامی معرفی و تبلیغ میکنند! ، و بدین شیوه کینه و عداوت خود را علیه اسلام و مسلمین ظاهر میسازند . گرچه این بار قضیه مثل نظام سرمایه داری نیست که در آن موفق شوند ، زیرا مردم با کلیت اسلام آشنایی دارند و خودشان مسلمان هستند و به اسلام و اسلامیت و قوانین اسلامی عشق میورزند ، و در بسیاری از موارد ، فرهنگ و ارزشهای اسلامی در عمق روح و اخلاق و رفتار و ادبیات آنها ریشه دوانده و با مقدسات و اسوه‌های اسلامی عاطفه‌ها دارند ، و ممکن نیست که استعمار و امپریالیسم و نظامهای استبدادی و عمال و مزدورانشان در این نقشه شوم و شیطانی به نتیجه برسند . و شکست آنها در معرفی و جا اندازی نظامهای استبدادی بعنوان نظام اسلامی و برخاسته از اسلامیت ، قطعی و بدون شک و تردید است . و نمونه این شکست در همین ایرانی است که خواسته اند نظام استبدادی اش را بعنوان نظام اسلامی معرفی کنند . زیرا علیرغم اینکه ۲۲ سال نظام استبدادی و سرکوبگر خمینی را بعنوان نظام اسلامی معرفی کرده اند اما کاری نتوانسته‌اند بکنند! ، و اگر صدها سال هم نظامهای جنایتکار و خیانت پیشه ، بنام اسلام و مسلمین جنایت و خیانت بکنند ، باز جوامع اسلامی ، مسلمان خواهند ماند . و این واقعیت در طول صدها سال خلافت بنام اسلام و مسلمین و در حقیقت با محتوای سلطنت استبدادی تجربه شده و اثری منفی بر وفاداری مسلمین به راه اسلام و قرآن و توحید و ماندن در مجموعه امت اسلامی نداشته است . کافی است تا مردم مسلمان ایران و دیگر جوامع اسلامی و تحت سلطه مستبدین دست‌نشانده ، فرصت پیدا کنند و اسلام و اسلامیت و در نهایت اندیشه و قوانین توحیدی را و اسلام قرآنی و اجتهادی و مردمسالار را بعنوان تنها فکر و قانون راهگشا ، و نجات بخش ، و قابل قبول ، پذیرا شوند و در قانون اساسی و نظام حکومتی خود بگنجانند و بنابر اراده و رأی خود آن را مرجع زندگی و کشورداری قرار دهند .

و همین جا باید روی این نکته تأکید کرد که : اگر معرفی و تبلیغ و تحمیل نظامهای استبدادی ، سرکوبگر ، فاقد قانون ، ضد کار و تجارت ، و متکی به شبکه های مافیایی ، و دست نشانده استعمار و امپریالیسم و حافظان سلطه گری و غارتگری

آنها، و تحت امر و فرمان رؤسای بی دین و فاسد، و خائن به دین و جامعه و کشور و.....، بعنوان نظامهای سرمایه داری، خدمت بزرگی به این نظامها است، معرفی و تبلیغ و تحمیل آنها بعنوان نظام اسلامی و برخاسته از آیات قرآنی و سنت محمدی «ص»، بزرگترین خدمت به آنها میباشد.

تبلیغ و معرفی نظامهای استبدادی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم بعنوان نظامهای سرمایه داری، یکی از منحرف کننده ترین فکر و عقیده ای بوده که در سطح جهان و بویژه در جوامع اسلامی رواج داده شده است. این گمراهی نظری و گمراه سازی توده ای و موضع گیریهای ناشی از آن، درست است که با مصیبت غیر سیاسی کردن مسلمین قابل مقایسه نیست، اما جزو انحرافات و مصائب اساسی و یکی از عوامل بقای نظامهای استبدادی بوده است. و بدتر از این نیز، همکاری و همراهی صاحبان این نظر و موضع با مستبدین و نظامهای استبدادی بوده، که به گمان اینکه نظام استبدادی، باید مرحله سرمایه داری را تکمیل کند و زمینه مرحله سوسیالیسم را فراهم سازد!! به همکاری و کمک استبداد شتافته و پشت به مردم و آزادیخواهان کرده و خیانت ورزیده اند و این همکاری و خیانت را وظیفه خود تصور نموده اند!!، تا بلکه بالاخره در سایه تکمیل مرحله پلید سرمایه داری و مالکیت خصوصی!!، سوسیالیسم و مالکیت عمومی!! از راه برسد و تضاد طبقاتی برای همیشه به گور سپرده شود. نمونه خیلی واضح این نظر و موضع گیری، همکاری شوروی و کمونیستهای ایران با رضاخان در راه مقابله با میرزا کوچک خان جنگلی و همچنین موضع گیری حزب توده در مورد جنبش ملی نفت به رهبری مصدق میباشد، که در هر دو مورد به نفع نظام استبدادی و استعمار و امپریالیسم و به ضرر جنبشهای مردمی نظر دادند و موضع گرفتند. در مورد اصلاحات استعماری و امپریالیستی محمد رضای پهلوی (موسوم به انقلاب سفید) هم به همین شیوه حرکت کردند و موضع گرفتند. (خط شیعه حجتیه و مهدوی هم معتقد به همین روش است، و میگویند: تنها با اوج گیری ظلم و جنایت و فساد، زمان ظهور مهدی فرا میرسد و مهدی ظهور میکند. در نتیجه باید با مروجین ظلم و جنایت و فساد همکاری کرد و یا حد اقل در برابر عملکرد آنها سکوت پیشه نمود!!، مبادا در نتیجه مقابله با ظلم و جنایت و فساد

و کمبود و کاهش آنها ، ظهور مهدی به تأخیر بیفتد!!) .
همه این نگرشها و موضعگیریهای استبداد پرورانه (بگذریم از جاسوسان و عمال خیانتکار استعمار و امپریالیسم روسی و غربی) ، ناشی از این اصل بوده است که کمونیستها فکر میکردند که یک نظام استبدادی و سرکوبگر و قمعی نیز میتواند نظام سرمایه داری باشد و اقتصاد سرمایه داری را مستقر نماید. و این نظر و موضع حقیقتاً متکی بر نظر و موضع کمونیستهای روسی بود و تبلیغات آنها سرلوحه کار اینها شده بود . زیرا همگان میدانیم که مردمان تحت سلطه نظامهای استبدادی ، اموال و مالکیت و سرمایه ای مؤثر و قابل توجهی ندارند و نمیتوانند داشته باشند ، تا بشود حتی از مالکیت خصوصی در آن محیط ها صحبت کرد ، مگر کسانی که وابسته به نظام استبدادی هستند و جزو عمال و حکام آن بحساب می آیند و در سایه حاکمیت استبدادی به ثروت و سرمایه و مالکیت رسیده اند ، که با سقوط نظام استبدادی ، آنها هم سقوط میکنند .

حالا که در بعد از نظام استبدادی و دست نشانده و خیانتکار پهلوی قرار داریم میتوانیم سؤال کنیم که سرمایه های این سرمایه داران کجاست؟! این طبقات کجا رفتند؟! کارخانه های آنها کجا کار میکنند؟! و چرا با سقوط نظام شاهنشاهی پهلوی همه چیز هوا رفت و نابود گردید؟! اگر سرمایه داران وجود داشتند و طبقه ای تشکیل می دادند و دارای قدرت و نفوذ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بودند، که لازمه وجود سرمایه داران مستقل و طبقه سرمایه دار و صاحبان سرمایه های بزرگ است ، چرا مقاوتی نکردند و از خود دفاع ننمودند و بلکه قبل از جانیان حکومت استبدادی فرار کردند . چرا حتی بسیاری از خواننده ها فرار کردند؟! چرا باید خواننده فرار کند؟! آیا مردم در یک برهه ای وحشی شدند؟ یا اینکه خواننده های وابسته به نظام استبدادی نگران به صحنه آمدن خیانتهاشان شدند؟! آیا در سایه نظام استبدادی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم کاری میتوان کرد که مستقلانه و دوام دار باشد و دارای اساس و پایه مردمی و غیر استبدادی باشد؟!

جریانات کمونیستی و مارکسی - لنینی به دلیل اینکه عموماً و در همه کشورها چه از نظر فکری چه از لحاظ سیاسی و چه در بعد اقتصادی وابسته به روسها

بودند ، بجای انعکاس واقعیات، تبلیغات روسها را منعکس میکردند . مثلاً کمتر جریان کمونیستی بود که اشغال افغانستان را از سوی استعمارگران روسی - کمونیستی حتی تأیید نکند چه برسد به اینکه آن را محکوم کند . تا اینکه گرباچف آن را اشتباه بزرگی خواند!! (نه جنایتی بزرگ!) . بگذریم از اشغال آسیای میانه اسلامی که دهها سال در اشغال استعمارگران روسهای تزاری - کمونیستی قرار داشت . یامثلاً کمونیستها درحالی که دم ازآموزشهای مارکس و انگلس میزدند و مارکس و انگلس هم مراحل نظامهای اقتصادی را بصورتی نفوذ ناپذیر و قطعی معرفی کرده بودند ، اما با وجود این و علیرغم این آموزشها ، به دلیل اینکه شوروی قبله گاه و مادر کمونیستها شده بود ، بدون توجه به این آموزشها و تعلیمات ، در کشورهایی که حتی وارد مراحل خیلی ابتدایی صنعتی هم نشده بودند و جزو فقرای این جهان محسوب می شدند ، دم از مبارزات طبقاتی بین طبقه کارگر صنعتی!! و سرمایه داران صاحب کارخانجات صنعتی!! می زدند!! ، و در جاهایی که اصلاً مردم کمترین آشنایی به صنعت و کارخانه نداشتند و عملاً اقتصادشان متکی به دامداری و کشاورزی سنتی بود ، مبارزات طبقاتی و دین ستیزانه راه می انداختند و ادبیات روسی و غربی را ترویج میکردند و برای لشکر کشیهای روسی و یا کودتاهای مورد پشتیبانی روسها زمینه چینی میکردند . و افغانستان ، یمن ، کامبوج ، ویتنام و و بعضی از کشورهای آفریقایی ، نمونه های این کشورهای بیچاره هستند که هنوز هم از مصائب و جنایات کمونیستها و مارکسیها و لنینیها می نالند . و حالا که نظام استعماری - امپریالیستی کمونیستهای روسی سقوط کرده و متلاشی شده است و تضاد آشتی ناپذیر آن!! با سرمایه داری غربی به اتحاد گسست ناپذیر!! با استعمار و امپریالیسم غربی مبدل شده و بسیاری از دولی که عضو پیمان ورشو بودند عضو پیمان ناتو شده اند ، و روسها نیز جهت مقابله با خطر جنوب (جنبش استقلال طلب اسلامی) ۴۰ میلیارد دلار از بانکهای اروپایی و آمریکایی وام و کمک دریافت میکنند ، تا از عهده مقابله با اسلام گرایی برآیند ، و رئیس جمهورشان (پوتین) هم نماینده غرب در کرملین گشته است ، عوامل قدیمی شوروی و فعلاً عمال استعمار و امپریالیسم غربی در کشورهای اسلامی ، بجای بازگشت به صف مردم مسلمان، علیه اسلام و مسلمین موضع کینه توزانه ای

گرفته و اسلام‌ستیز شده‌اند ، و به عناد و عداوت خود تنها به جهت کسب حمایت استعمار و امپریالیسم غارتگر غربی ادامه می‌دهند . و در حالی که آنها اکثراً بر پایه انترناسیونالیسم ، حتی دم از وحدت طبقه کارگر فلسطینی و کارگران صهیونی می‌زدند ، اکنون برای مقابله با اتحاد مسلمین و امت اسلامی ، نژاد پرست و حتی باستان پرست شده‌اند!! ، تا جایی که به فرمان اربابانشان و بنابر خصومت با اسلام و مسلمین ، به کیشهای باستانی متوسل شده و در پی ترویج ادبیات باستانی و غربی برآمده‌اند!! ، کیشهای افسانه‌ای که حتی مکتوبی هم از آنها بجا نمانده است و در هر بعدی محو شده‌اند و تنها خرافه‌هایی از آنها در کتب تاریخی یافت میشود!!

سرمایه داران استبدادی و استعماری

در بحث از سرمایه داری ، از سرمایه داری ملی و سرمایه داری وابسته نیز بسیار صحبت شده است و بعضاً بحثهای مفیدی روی آنها صورت گرفته است . اما آنچه که در اینجا مد نظر ماست و می‌خواهیم در رابطه با آن صحبت کنیم اینست : سرمایه داری ملی و ناشی از مردم و برای مردم ، نمیتواند در سایه یک نظام استبدادی سرکوبگر و دست‌نشانده استعمار و امپریالیسم که در کل اجتماع و در محدوده حاکمیت خود و حتی خارج از آن ، فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و کسی خارج از محدوده اهداف استبدادی و استعماری نمیتواند نفس بکشد و یا چیزی داشته باشد ، ایجاد شود و رشد کند و توسعه یابد . و در چنین محیطی ، سرمایه داری ملی عقیم و پژمرده است . آنچه در محیط استبدادی وجود دارد و میتواند وجود داشته باشد ، سرمایه داران استبدادی و استعماری و حد اکثر سرمایه داری استبدادی و استعماری است ، که صاحبان آن همان عمال و حکام نظام استبدادی و وابسته به شبکه‌های جاسوسی استعماری و امپریالیستی هستند و سرمایه های خود را از طرق سیاستهای خیانتکارانه و زد و بندهای جنایتکارانه و غصب اموال کشور و غارت توده ها و رشوه گیری و ... کسب کرده اند نه از طریق تأسیس کارخانجات و یا تجارت کالا و معاملات اقتصادی و ... ، و اگر چنین ظواهری هم وجود داشته باشد صرفاً پوششی برای اغفال توده ها و انحراف اذهان از

خیانتها و جنایتها و مفاسد آنهاست . اینست که حتی اصطلاح « سرمایه داری وابسته » به دلیل عدم رسایی و اصلاً منحرف کنندگی آن ، نمیتواند بیانگر واقعیت سرمایه داران استبدادی و استعماری باشد و نمیتواند ماهیت سرمایه داران محیط استبدادی و در واقع موجدین نظام استبدادی را منعکس سازد .

اصلاً سرمایه داری وابسته فاقد معنای خودش است؛ سرمایه داری وابسته یعنی چه؟ سرمایه داری وابسته یعنی نظام اقتصادی که دارای مبانی سرمایه داری است ولی مشکل آن وابستگی به استعمار و امپریالیسم است و نه حتی وابسته به نظام استبدادی!! ، در حالی که صاحبان سرمایه داری وابسته ، همان حکام و عمال نظام استبدادی و دست نشانندگان استعمار و امپریالیسم هستند و همه چیزشان و همه ابعاد زندگی شان بامردم بیگانه و غریب است . مثلاً توقع اینست که با برهم خوردن روابط سیاسی و اقتصادی کشور دارای سرمایه داری وابسته و دولتهای استعماری و امپریالیستی ، نظام سرمایه داری وابسته کشور مورد نظر که کلاً دارای اقتصاد وابسته است ، دچار مشاکل و مسائل اساسی یا غیر اساسی شود . در حالی که در کشورهای استبداد زده و تحت سلطه استعمار و امپریالیسم چنین چیزی وجود ندارد!! و بلکه با برهم خوردن روابط سیاسی و اقتصادی بین کشورهای استبداد زده و دول استعماری و امپریالیستی (بدلیل قیامهای مردمی) ، سرمایه داری به اصطلاح وابسته نه تنها معترض نیست! و مشکلی با آن دول پیدا نخواهد کرد! بلکه در فکر اینست که آنچه در توان دارد با خود به خارج حمل کند! تا چیزی به دست مردم نیفتد و مردم آن را مصادره نکنند!! ، اینست که این ثروتها نمیتوانند حتی ناشی از نظام سرمایه داری وابسته باشند! و چنین چیزی سرمایه داری وابسته نیز نمیباشد و هیچ یک از ویژگیهای آن را هم ندارد . این سرمایه داری ، استبدادی و استعماری و امپریالیستی است ، که عمال آن در سایه استبداد و سرکوب و کشتار ، ثروت و سرمایه های یک کشور را غصب و تصرف کرده و آن را به چنگ و انحصار خود در آورده اند . به عبارت دقیقتر ، در کشورهای استبداد زده و تحت سلطه استعمار و امپریالیسم حتی سرمایه داری وابسته وجود ندارد ، و آنچه وجود دارد ، سرمایه های غصبی و تصرف شده و نامشروع از طرف عمال و حکام استبدادی است ، و بدین شیوه ، سرمایه داران استبدادی و

استعماری ظهور کرده اند .

سرمایه داری استبدادی و استعماری دارای ویژگیهایی است که باید جداگانه بررسی شوند . و در همینجا مختصراً باید گفت که : سرمایه داری استبدادی و استعماری قبل از هر چیز ناشی از حاکمیت نظام استبدادی و سلطه استعمار و امپریالیسم و حاصل نظام استبدادی و حکومت استبدادی و سرکوب شدگی ملی و نتیجه غارت مستقیم کشور و سرمایه های ملی و معاملات پنهانی و خائنه و تصرف اموال عمومی و منابع درآمد ملی و ماحصل مالیاتها و دیگر اموال عمومی از جمله رشوه های ناشی از اشغال مراکز و مقامهای کلیدی و اقتصادی و سیاسی کشور است . و محل و منشاء سرمایه ها در آن ، حاصل و نتیجه کار و کاسبی و تجارت و سرمایه گذاری و حتی ناشی از استثمار فقرا و کارگران و کشاورزان و ... از طریق بکارگیری آنها نمیشد . همچنین نوع تولیدات و واردات سرمایه داری استبدادی و استعماری کلاً در جهت اهداف نظام استبدادی و سیاستهای استعماری و امپریالیستی قرار دارد و به هیچ وجه ناشی از نیاز و خواست مردم و توده ها و ناشی از اصل «عرضه و تقاضای مردمی» نیست . و صاحبان سرمایه داری استبدادی و استعماری که همان حکام و عمال سیاسی و جاسوسی نظام استبدادی هستند ، حتی توجهی به خواست مشتریان و سطح فروش کالاهایشان نمیکنند ، بلکه قبل از هر چیز و آخر هر چیز ، و خواست و هدف و منظور اساسی و نهایی آنها ، الگوهای فرهنگ استعماری ، اهداف سیاسی ، متلاشی سازی عرف و فرهنگ اجتماعی ، چگونگی کشیدن مردم به اقتصاد مصرفی و مبتذل و فاسد کننده ، نابودی نیروهای مولده و محل اعتماد جامعه ، و هدایت اجتماع به سوی اقتصاد وارداتی و متکی به مواد خام یا قرضه های استعماری و امپریالیستی است ، تا در نتیجه ، جوامع جهانی ، بدون تولیدات دول استعماری و امپریالیستی نتوانند زندگی کنند ، و در صورت اقدام برای آزاد شدن و کسب استقلال و خارج شدن از محدوده سلطه استعمار و امپریالیسم ، بعلت فقر مادی و روحیه ضعیف ، توان زندگی را از دست بدهند . در کشورهای که دارای منابع زیر زمینی و خدا دادی هستند ، این اهداف و مقاصد شوم ، خیلی خطرناکتر ، ویرانگرتر ، و قرین موفقیت بیشتر برای استعمارگران و امپریالیستهای سلطه گر و غارتگر و جهانخوار بوده اند .

و بالاخره ماهیت و نوعیت و کارکرد تولیدات و واردات سرمایه داری استبدادی و استعماری ، با توجه به فرهنگ و سیاست و اقتصادی که نظام استبدادی بدان وابسته و دست نشانده آنست ، تنظیم میشود ، و اقتصاد سرمایه داری استبدادی و استعماری با تکیه بر آن سر و سامان و خط و جهت پیدا میکند و الگوهای مصرفی آنجا را تبلیغ و ترویج و اجراء مینماید . در رابطه با سلاحهای نظام استبدادی و واردات نظامی هم بهمین شیوه عمل میشود و ارتشهای استبدادی با تکیه بر مادر نظام استبدادی تربیت و مسلح و جهت داده میشوند ، و لباس و تشریفات و نشانه های نیروهای مسلح نظام استبدادی نیز به همین طریق تعیین و مشخص میگردند .

آنچه در کشورهای استبد زده وجود دارد ، سرمایه داری وابسته به صنایع خارجی نیست ، بلکه سرمایه داری وابسته به سیاستهای استعماری و امپریالیستی و متکی به شبکه های جاسوسی آنها است ، که توسط عمال و حکام نظام استبدادی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم اداره و راه اندازی میشود ، و اقتصاد این کشورها کلاً تحت سلطه و نظارت شبکه های جاسوسی است . بعد از سقوط نظام استبدادی نیز این سرمایه داران!! قبل از حکام و جانیان و خیانتکاران سیاسی و همراه با سرمایه هاشان!! فرار میکنند تا مورد خشم و غضب و انتقام مردم قرار نگیرند و سرمایه هاشان نیز از طرف مردم مصادره نگردد؟! ، و این واقعیت را هر کسی میداند و نمونه های این سرمایه داران استبدادی و استعماری برای همگان قابل شمارش است . در ایران هم با سقوط نظام شاهنشاهی پهلوی ، صاحبان سرمایه ها که همان عمال و حکام مستبد و خیانتکار آن نظام بودند ، همراه با سرمایه های نامشروعشان از کشور فرار کرده و راهی دول استعماری و امپریالیستی شدند . و بدین شیوه ماهیت نظام پهلوی و سرمایه داری استبدادی و استعماری آن هرچه واضحتر و روشنتر گردید .

آری نظامهای استبدادی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم و ضد سرمایه و سرمایه داری را ، نظامهای سرمایه داری خواندن ، و حتی آنها را سرمایه داری وابسته خواندن ، گمراه سازی بزرگی است که آثار و مصائبش به سادگی زوال پذیر نیست ، کما اینکه حالا هم ، بسیاری اسیر این ذهنیت انحرافی هستند . و اصلاً باید این

اصل را زیربنای نظام استبدادی شناخت که : نظام استبدادی اسم و عنوان بردار نیست ، زیرا فاقد نظم و اصول و قواعد است ، و نظامی خودکامه و خود سر است ، و مستبدین خودکامه ، برای استمرار حکومتشان ، هر چیزی را زیر پا میگذارند و چیزی را باقی نمیگذارند که بشود آنها را بدان منسوب کرد ، و تنها نام و عنوان مناسب این نظامها « نظام استبدادی » است و نام و عنوان دیگری را برنمیدارند . زیرا هر راه و فکر و اندیشه‌ای ، اصول و قواعدی دارد ، که اگر مطلق و مغلغ و حتی ضد آزادی هم باشد ، دارای خاصه ها و ویژگیهایی است ، که التزام به آنها میتواند بعضی مشاکل را حل و فصل نماید . و این استبداد و نظام استبدادی است که در آن حتی التزام نسبت به بدیهیات و از جمله نسبت به قانون اساسی نظام استبدادی ، فاقد مکان و معنا است . بگذریم از اینکه امروزه حتی نظامهای استبدادی گذشته را هم نداریم که دارای ویژگیهای خود باشند و یا متأثر از فرهنگ و سنن محیط خود باشند . آنچه در این عصر وجود دارد ، نظامهای استبدادی دست نشانده و عامل استعمار و امپریالیسم و مجری طرحهای آنها میباشند ، و در سایه این نظامها ، هست و نیست کشورهای استبداد زده ، در جنبه های مختلف اقتصادی و انسانی و ارضی و ... در اختیار استعمارگران و امپریالیستهای سلطه گر و غارتگر قرار گرفته است ، بحدی که این کشورها به پایگاههای آنها در هر بعدی که بخواهند مبدل شده اند . و در این کشورها ، سرمایه ها و سرمایه داران مستقل و ملی ، اگر وجود داشته باشند ، بیشتر و بیشتر از اهل فکر و سیاست و آزادیخواهان ، یا توقیف و زندانی میشوند و یا آواره شده و از سرزمین خود میگریزند . به عبارت دیگر یا به چنگ استبداد می افتند و یا در آوارگی توسط استعمار و امپریالیسم شکار میشوند .

بازارهای اقتصادی و شکل و ماهیت آنها

در نظامهای فرهنگی و سیاسی مختلف

در رابطه با بازار و انواع آنها نیز لازم است نکات و مسائلی مطرح گردد تا مردم بتوانند قضاوت و موضعگیری بهتری در این رابطه داشته باشند . اما قبل از هر چیزی لازم است بدانیم که بازار چیست؟ بعدهم انواع بازار و ماهیت آنها را مختصراً

متذکر میشویم. بازار عبارت است از محل عرضه کالا و مواد و نیازمندیهای مختلف، که بصورت: فردی، مستقل، و مردمی، یا بشیوه مشارکتی و حضور گونه های مختلف اقتصادی، اعم از: اشخاص حقیقی، مجموعه های مردمی، شرکتهای خصوصی، و مؤسسات اقتصادی دولتی، و یامحصراً از طرف دولت و انحصارات دولتی و مراکز قدرت سیاسی و مسلط بر محیط و بازار و اجتماع و با اسامی و عناوین مختلف و معمولاً غیر واقعی و فریبنده راه اندازی و اداره و رهبری میشود. چنین محلی را بازار میگویند، و هر بازاری، با توجه به ارزش کالاها، نوع کالاها، قیمت کالاها، ماهیت خدمات آن (محتویات بازار) و همچنین بر پایه هویت حاکمان و اداره کنندگان آن، مشخص میگردد. و در صورتی که محتوای آنچه در بازاری عرضه میشود، وجهه اقتصادی داشته باشد، آن را بازار اقتصادی میگویند. به عبارت دیگر، بازار یعنی محل عرضه و ارائه دادن. و نوع عرضه و ماهیت کالاها و خدمات، فرهنگ حاکم بر بازار، قوانین اداره کننده آن، جهت حرکت بازار، گردانندگان آن و....، شکل و محتوا و هویت بازارها را معین و بازارهای مختلف را بوجود آورند. قابل ذکر است که امروزه شکل بازار پیچیده تر شده است و در محل عرضه و ارائه خلاصه نمیشود، بلکه در سایه امکان خرید و فروش و روابط مبادلاتی در خارج از محلات ویژه، شکل بازارها هم تحول یافته است. و بازار با توجه به واقعیت کنونی اش، عبارت است از جریان خرید و فروش و مبادلات کالاها و خدمات و.... که هم میتواند دارای محلات معین باشد و هم میتواند از راه وسایل ارتباطی (فنی) انجام پذیرد.

آنچه در اینجا میخواهیم روی آن بحث کنیم، ماهیت و نوعیت بازارهای مختلف، ارزشها و صاحبان حاکم بر آنها، و جهتگیری آنهاست. زیرا این اصول هستند که محتوا و مظاهر و کاربرد و هدف کالاها را مشخص میسازند و هویت بازارها را تعیین مینمایند.

بطور مشخص و در طول تاریخ بشری سه نوع بازار اقتصادی وجود داشته است، و این وضعیت ناشی از اینست که بشریت در طول تاریخ خود، یا بصورت فردی و مستقل کار و فعالیت داشته، یا بصورت گروهی و تشکیل جماعات و مؤسسات اختیاری به کار و فعالیت پرداخته، و یا در سایه سلطه قدرت و سلطه نظامی که

بر او تحمیل شده ، و احیاناً خودش آن سلطه و قدرت را اختیار نموده ، کار و فعالیت کرده است ، که آن سلطه و قدرت ، بیشتر بیانگر حاکمیت و حکومت‌های سیاسی است . و بدین شیوه اهم صورت‌بندی‌های بازار اقتصادی عبارتند از :

۱- بازار اقتصادی آزاد ، ۲- بازار اقتصادی مشارکتی ، ۳- بازار اقتصادی سیاسی .

۱- بازار اقتصادی آزاد عبارت‌است از بازاری که دارای نظام و سازماندهی آزاد است ، و این نوع بازار معمولاً مردمی و مستقل و متکی بر عرضه و تقاضا بوده ، و ماهیت ، ارزش‌ها ، و جهت آن ، ناشی از فرهنگ و عرف مردمی و یا بطور کلی فرهنگ و عرف جوامع عصر خود بوده‌است . و با توجه به اینکه در هر عصر و زمانی ، جوامع مختلف و دارای فرهنگ‌ها و عرف‌های متفاوت وجود داشته‌اند ، ارزش‌های حاکم بر بازار و هویت بازار و جهت‌گیری بازار اقتصادی هم با تکیه به همین فرهنگ‌ها و عرف‌ها مشخص می‌شده است . برای مثال باید گفت : یک بازار آزاد اقتصادی میتواند اسلامی یا مادی و یا متکی به فرهنگ و عرف و ارزش‌های دیگر باشد .

۲- بازار اقتصاد مشارکتی عبارت است از بازار اقتصادی که اشخاص مستقل و اقشار مختلف مردم ، شرکتهای و مؤسسات خصوصی و تعاونی ، و مؤسسات اقتصادی دولتی در آن حضور دارند و هر یک بنابر قواعد و اصولی که ناشی از فرهنگ و عرف و عقاید مردم است و همچنین با توجه به درجه توانایی هر یک از آنها در آن نقش بازی میکنند و نوع کالاها و ماهیت بازار و ارزش‌های حاکم بر آن و جهت‌گیری آن را تعیین مینمایند . در این بازار اقتصادی و نظام اقتصادی آن نیز ، تنوع و تعدد وجود دارد ، و باز ، این ماهیت فرهنگی و عرفی و عقیدتی جامعه است که نوعیت و ماهیت بازار اقتصادی را تعیین میکند و ویژگیهای آن را منعکس می‌سازد و یک بازار اقتصادی مشارکتی و دارای نوعیت و ماهیت و جهت‌گیری مردمی را بوجود می‌آورد .

۳- بازار اقتصادی سیاسی (و در عصر حاضر دولتی) عبارت است از بازار اقتصادی که قدرت و نظام سیاسی (دولت و حکومت سیاسی) بر آن مسلط است و در آن نقش اساسی و همه جانبه دارد و در ابعاد مختلف قانونی ، مالی ، تبلیغاتی ، ماهیت کالاها و خدمات ، کادر انسانی ، قیمت کالاها و حضور بلامنازع دارد ، و بنابر مصالح قدرت حاکمه ، ماهیت قدرت حاکمه ، و میزان باز و بسته بودن

نظام سیاسی، سرنوشت بازار اقتصادی، جهتگیری بازار اقتصادی، و ماهیت بازار اقتصادی تعیین میشود. در بازار اقتصادی سیاسی، اشخاص مستقل و شرکتهای مستقل و مردم در آن نقش فرعی و تابع و محدود بازی میکنند.

باید توجه داشت که بازار اقتصادی سیاسی (دولتی) نیز دارای چهره واحدی نمیشود و ماهیت و نوعیت آن وابسته به ماهیت و هویت نظام سیاسی و دولت ایجاد شده و حکومت اداره کننده است. گرچه امروزه وقتی از اقتصاد دولتی صحبت میشود، بیشتر اقتصاد کمونیستی در اذهان زنده میشود!، و نیز هنگامی که از اقتصاد بازاری و بازار اقتصادی صحبت به میان میآید، اقتصاد سرمایه داری به اذهان متبادر میگردد. این به یاد آمدن و در خاطر ماندنهای بیشتر ناشی از این واقعیت اسفبار است که دستگاههای تبلیغاتی جهانی در دنیای معاصر، در هر بعد و جنبه‌ای، در انحصار نظامهای استبدادی و استعماری و امپریالیستی اعم سرمایه داری غربی و کمونیسم روسی و دست نشاندهان استبدادی آنها در کشورها و جوامع تحت سلطه بوده‌اند. و مردمان جهان، که حالا نیز بسیاری از آنها بیسواد هستند، جز تبلیغات استعماری و امپریالیستی و نظامهای استبدادی دست نشانده را نشنیده‌اند، و اهل فکر و صاحب نظر و مستقل، تا حال نتوانسته‌اند چیزی به مردم برسانند، اعم از مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و، اینست که بشریت هنوز اسیر خرافات مذهبی و علمی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است و در زیر بار دروغ و کذابیت استعماری و امپریالیستی و استبدادی مینالد. برای مثال در جهان اسلام هنوز مردمان مسلمان از درک و فهم اسلام و قرآن و رسیدن به اندیشه توحیدی و آزادیخوانه و استقلال طلبانه آن خیلی فاصله دارند!! و مردمان غیر مسلمان هم حد اکثر چیزی که از اسلام میدانند، شنیده‌هایی است که از امپریالیسم خبری و عملکرد نظامهای استبدادی و آداب و رسومات مجهول و آلوده به انواع خرافات بدست آورده‌اند. و نظامهای استعماری و امپریالیستی و استبدادی، بشریت بیچاره را دچار روزگاری کرده‌اند که بجای اینکه فرصت پیگیری راههای آزادیبخش و نجات دهنده را داشته باشد، که کمتر در دسترس هستند، در پی لقمه نانی است که بتواند به کمک آن به حیات رقت بار و فلاکت بار خود ادامه دهد!!، بدون اینکه بشریت به این اصل توجه کافی بکند که تحت سلطه

استعمار و امپریالیسم و نظامهای استبدادی که برای راکد و ناکام کردن بشریت بوجود آمده‌اند، زندگی انسانی و درخور بشر ممکن نیست و زیرسلطه آنها، برای انسانهای عزیز و صاحب وجدان، مرگ و نابودی ارجحیت پیدا میکند.

بنابر این، بازار اقتصادی چیز مشخص و یک محتوایی نمیباشد، وماهیت آن، وابسته به فرهنگ آن و قوانین آن و حاکمان آن و بازیگران آن و نوع کالاها و اجناس آن و چگونگی روابط حاکم بر بازار و نتیجه کار و فعالیت آن است. و سرانجام اینکه: یک بازار اقتصادی میتواند سرمایه داری باشد (اعم از انفرادی یا شراکتی و یا دولتی). میتواند استبدادی، استعماری، و امپریالیستی باشد. و میتواند اسلامی و توحیدی و متکی به عرف مجتمع اسلامی و ارزشهای قرآنی باشد.

بدیهی است که هیچ یک از انواع بازارهای اقتصادی، جز بازار اقتصادی استبدادی و استعماری و امپریالیستی، به دلیل حاکمیت استعمارگران و امپریالیستها و مستبدین سیاسی، وجود خارجی چندانی نداشته و بیشتر ذهنی و اسمی بوده‌اند، و هر بازاری معمولاً اسم و عنوان داشته است تا محتوا؟!، و نام و محتواها در هر جنبه و بعدی از زندگی، دارای همخوانی خیلی کم و پایینی بوده و هستند. اما اگر شرایط اقتضا کند، هر یک از این نوع بازارهای اقتصادی میتوانند بوجود بیایند، و خصوصاً بازار اقتصادی مشارکتی برای جوامع امروزه دارای فواید و تناسب بیشتری میباشد و زمینه‌های رشد همه‌گیر رافراهم‌تر میکند. و اگر این نوع اقتصاد و نظام آن و بازار آن در مجتمع اسلامی بوجود آید و قوانین و ارزشهای قرآنی و توحیدی بتواند بر آن جاری گردد، مطلوب بشری و هدف و مقصود عالی بشریت حاصل میگردد، و عدالت اقتصادی، که حاصل نظام اقتصادی متکی به انسانیت و ارزشهای توحیدی است، استقرار مییابد.

در رابطه با اصطلاحات «اقتصاد بازاری و اقتصاد دولتی» نیز، بنابر ذهنیت موجود، نکاتی هست که قابل بحث است. در عرف معمول و موجود، اقتصاد بازاری عبارت از اقتصادی است که مردم و اشخاص حقیقی و شرکتهای خصوصی آن را میگردانند و در چرخش و فعالیت آن نقش اساسی ایفاء میکنند، و دولت و دولتیان بر آن مسلط نیستند. و این اقتصاد بیشتر به اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی و اقتصاد غیردولتی اطلاق میشود، و در محتوا تقریباً همان مورد اول یعنی اقتصاد

آزاد را در انواع و اقسام خودش منعکس میسازد. گرچه دولت نیز بنابر موقعیت و زمینه های دخالت و نظارت و مشارکت، در این بازار و در اقتصاد بازاری نقش بازی میکند، که در این صورت، اقتصاد بازاری به اقتصاد مشارکتی یعنی مورد دوم نزدیک میشود. ولی باید دانست که تا نقش و دخالت دولت بیشتر گردد، اختلال اقتصاد بازاری بیشتر میشود و به سوی دولتی شدن بیشتر حرکت میکند تا آنجا که مردم و اشخاص حقیقی و مستقل و شرکتهای خصوصی تنها دارای نقش تشریفاتی میشوند و اقتصاد و بازار به انحصار دولتیان در میآید. همچنین اقتصاد بازاری را به اقتصاد مردمی هم میتوان معنا کرد، اقتصادی که مردم و اقشار مختلف آن و به تناسب قدرت مادی و سرمایه ای که دارند، در آن شرکت میکنند و آن را میگردانند و در آن به تولید و تبادل کالا و مواد مختلف میپردازند، بدون اینکه بالاسری داشته باشند و یا اینکه دولت و نهادهایی، برنامه ای بر آنها تحمیل کنند. بازیگران اصلی اقتصاد بازاری، مردم و عرضه و تقاضای مردمی، صاحبان ثروت و سرمایه، شرکتهای مختلف، کارگران، کارمندان، صاحبان حرفه ها، نیروهای خدماتی، مطبوعات اقتصادی و.... هستند، و اینها نقش اساسی را در آن بازی میکنند و در چگونگی و گسترش و جهتگیری آن فعال میباشند.

باید دانست که هر حضور و نقشی مختل کننده نیست و بلکه حضور و ایفای نقش در جای خود، ضروری است. و ارشاد و راهنمایی و ایجاد زمینه ها جهت حرکت متناسب بازار اقتصادی و کمک به حل موانع و مشکلات آن از طرف جهات مسئول، جزو این حضور و نقش لازم و مؤثر است، و دخالت مخرب و تحمیل کننده بحساب نمی آید. به شرطی که اندازه این ارشاد و زمینه سازی و.... مورد تأیید بازار و مردم واقع شود، و خواه نا خواه در اینجا نیز، این مردم هستند که باید درجه دخالت دولت و نهادها و جهات مسئول را تعیین کنند.

در مقابل اقتصاد بازاری، اقتصاد دولتی مطرح میشود که همان اقتصاد برنامه ریزی شده، و در واقع اقتصاد تحمیل شده است. اقتصادی که بسته و وابسته به دولت و نهادها و مؤسسات و ادارات دولتی است. و نقش واقعی مردم در ابعاد مختلف تولیدی و مبادلاتی و توزیعی و حتی در بود و نبود نوع کالاها و اجناس (عرضه و تقاضا) و در تعیین اسعار مواد عرضه شونده، در حد اقل خودش میباشد. اینست

که آزادیهای اقتصادی در آن به دلیل اینکه تقریباً همه چیز از پیش تعیین شده است ، بسیار ناچیز و همه چیز تحت سلطه دولت میباشد . (برخلاف اقتصاد بازار که واقعیات و خواستههای مردم ، اصول و فروع آن را تشکیل میدهد) . علاوه بر این در اقتصاد دولتی (برنامه ریزی شده و بعبارت بهتر تحمیل شده) اگر همه چیز از قبل تعیین و مشخص هم نشده باشد ، در میدان عمل ، این تنها دولتیان و برنامه ریزان دولتی هستند که مسائل و مشاکل جدید را سرپرستی میکنند و بنابر اهداف سیاسی و مصالح دولت ، میتوانند به مسائل و مشاکل جواب بدهند یا ندهند و جهت بدهند یا ندهند! ، و در هر صورت ، مردم حق دخالت واقعی! در آن را ندارند . به تناسب تشدید این وضعیت ، نظام دولتی هم ماهیت استبدادی بیشتری پیدا کرده و همه چیز ضد مردمی میشود . و در اینجا هم این اصل پایه ای مصداق پیدا میکند : به تناسب حضور و دخالت مردم ، دولت و حکومت تحمیلی و استبدادی عقب نشینی میکند ، و به تناسب عقب نشینی و انزوای مردم ، دولت و حکومت استبدادی ، سلطه گر شده و برگردۀ مردم و همه چیز مردم مسلط میشود .

موسی عمران (علی تشارکی)
رهبر سازمان موحدین آزادیخواه ایران
۱۰ رمضان ۱۴۲۲ - ۴ آذر ۱۳۸۰